

شخصیت (personality) چیست؟

روان‌شناسان درباره‌ی معنی شخصیت با هم اتفاق نظر نداشتند و همین امر سبب شد تا هر روان‌شناس یک تعریف از شخصیت را بیان کند که به طبع آن نظریه‌های منحصربه‌فردی از شخصیت ساخته شده است. به عبارت دیگر نظریه‌پردازان، در مورد **ماهیت انسان** اتفاق نظر ندارند. معمولاً در جهت ارائه‌ی یک تعریف همگانی از شخصیت موانعی وجود دارد مانند پیچیدگی موضوع، اختلاف در دیدگاه و برداشت‌هایی که نظریه‌ها براساس آن پیریزی شده‌اند. ضمن آنکه روان‌شناسی علم نسبتاً جدیدی است و همین عامل به این مسئله دامن می‌زند. اولین نظریه واقعاً مدرن از شخصیت توسط زیگموند فروید براساس مشاهدات بالینی ارائه شد. در واقع، فروید یک نظریه داده‌بنیاد (grounded theory) را ارائه داد؛ به این معنا که نظریه او تلاش می‌کرد تمام ابعاد شخصیت را برای همه مردم توضیح دهد.

● ریشه‌ی واژه پرسونا

(۱) شخصیت از واژه لاتین **پرسونا** گرفته شده است که به نقابی که هنرپیشه‌ها در نمایش به صورت خود می‌زنند، اشاره دارد.

● تعاریف مهم شخصیت (چهار تعریف اصلی)

(۱) شخصیت، **الگوی نسبتاً پایدار صفات، گرایش‌ها یا ویژگی‌هایی** است که تا اندازه‌ای به رفتار افراد دوام می‌بخشد و البته قابل پیش‌بینی و منعطف نیز است. نکته: صفات به تفاوت‌های فردی در رفتار، ثبات رفتار در طول زمان، و پایداری رفتار در موقعیت‌های مختلف کمک می‌کنند و می‌توانند منحصربه‌فرد یا در برخی گروه‌ها مشترک باشد.

نکته: ویژگی‌ها همان کیفیت‌های بی‌نظیر فرد هستند که خصوصیات هم‌چون خلق و خو، هیکل و هوش را شامل می‌شوند.

(۲) شخصیت، **جنبه آشکار منش فرد** است به گونه‌ای که روی دیگران اثر می‌گذارد.

(۳) شخصیت، بیانگر آن دسته از صفات و سازوکارهای روان‌شناختی افراد است که شامل **الگوهای نسبتاً باثبات فکری، عاطفی و رفتاری** بوده و تا اندازه‌ای به عملکرد افراد دوام می‌بخشد. این صفات و سازوکارهای روان‌شناختی در درون یک فرد، سازمان یافته و نسبتاً پایداری دارند و تعامل‌ها و سازگاری‌های او را با محیط درون‌روانی (Intrapsychic)، فیزیکی و اجتماعی‌اش تحت تأثیر قرار می‌دهند.

نکته: درون‌روانی (Intrapsychic) به معنای «در ذهن» است. همه‌ی ما خاطرات، رؤیاها، آرزوها، فانتزی‌ها و مجموعه‌ای از تجربیات خصوصی داریم که هر روز با آن‌ها زندگی می‌کنیم.

(۴) شلدون اعتقاد دارد که شخصیت، **سازمان پویای جنبه‌های ادراکی، انفعالی، ادراکی و بدنی فرد** آدمی است.

● صفات، ویژگی‌ها و سازوکارهای روان‌شناختی

صفات، بیانگر ویژگی‌هایی هستند که تفاوت‌ها و شباهت‌های افراد با یکدیگر را روشن می‌کنند؛ برای مثال، آدم‌های آرام شاید هم عصبانی شوند، اما باز هم به‌طور کلی افراد آرامی هستند. بنابراین هر صفت، در واقع گرایش‌های متوسط یک فرد را توصیف می‌کند.

منظور از سازوکارهای روان‌شناختی، فرایند پردازش اطلاعات (Information Processing Process) است؛ زیرا به کمک این سازوکارها انتخاب می‌کنیم که به چه چیزی توجه کنیم، چه تصمیماتی اتخاذ کنیم و چه نتایجی بگیریم.

● مؤلفه‌های سازوکارهای روان‌شناختی

اکثر سازوکارهای روان‌شناختی از سه مؤلفه اصلی تشکیل شده‌اند:

(۱) جرقه اولیه یا اتفاقی که در ذهن یک فرد می‌افتد (می‌تواند یک فکر، یک احساس، یک خاطره یا یک اتفاق بیرونی باشد) و درون‌داد (input) نام می‌گیرد (فکر کردن به اینکه "می‌خواهم در کنکور قبول بشوم" یا دیدن یک پست اینستاگرامی در مورد موفقیت دیگران در کنکور).

(۲) ذهن براساس عقاید، باورها، تجربیات گذشته و شخصیت هر فرد، تصمیم می‌گیرد که با آن «جرقه اولیه» چه کار کند که به آن قواعد تصمیم‌گیری (Decision rules) گویند.

در مورد مثال کنکور، قواعد تصمیم‌گیری هر فرد می‌تواند با دیگری متفاوت باشد:

آدم بانگیزه و منظم می‌گوید: "پس باید یک برنامه دقیق بچینم و کتاب‌های مفید بخرم."

آدم مضطرب و منفی‌باف می‌گوید: "من که نمی‌تونم، رقابت خیلی سخته، اصلاً پول کتاب روز کجا بیارم؟" و بعد تصمیم می‌گیرد هیچ کاری نمی‌کند.

آدم عمل‌گرا با خود می‌گوید: "بذار همین الان برم و از یک مشاور کنکور وقت بگیرم."

(۳) کاری که در نهایت یک فرد انجام می‌دهد یا احساسی که در نهایت پیدا می‌کند برون‌داد (output) نام می‌گیرد.

● تعامل با موقعیت‌ها

تعامل با موقعیت‌ها چهار مؤلفه دارد که عبارت‌اند از:

- ۱) ادراک (perception) (طرز نگاه ما به محیط یا تعبیر و تفسیرمان از آن)،
- ۲) انتخاب (choice) (شیوه‌گزینش موقعیت‌هایی که در آن قرار می‌گیریم)،
- ۳) فراخوانی (واکنشی که ما اغلب کاملاً ناخواسته در دیگران بر می‌انگیزانیم) و
- ۴) دست‌کاری (روش‌هایی که ما عمداً سعی می‌کنیم بر دیگران تأثیر بگذاریم مثل کسی که بسیار وظیفه‌شناس است و ممکن است اصرار کند که همه باید از قوانین پیروی کنند).

ضرورت و فایده مطالعه روانشناسی شخصیت

مطالعه و شناخت شخصیت هم از جنبه ارضای حس کنجکاوی و میل به حقیقت‌جویی و هم از نظر روابط متقابل اجتماعی و هم از نظر پیشگیری در مورد بروز اختلالات و نابسامانی‌های شخصیتی مورد اهمیت است.

به دنبال ارضای حس کنجکاوی و میل به حقیقت‌جویی، فرد به نوعی **خودشناسی** (Self-Knowledge) می‌رسد.

به دنبال شناخت روابط متقابل، فرد در می‌یابد که نسبت به فردی دیگر چه موضع‌گیری را در پیش گیرد.

عوامل به وجود آورنده شخصیت

عوامل ایجادکننده شخصیت دو دسته‌اند: **عوامل وراثتی** که به وجود آورنده ویژگی‌های جسمی هستند و **عوامل محیطی** که زمینه‌ساز رشد و توسعه جنبه‌های وراثتی و ایجادکننده بسیاری از خصوصیات اکتسابی شخصیت می‌باشند.

توجه داشته باشید که در سال‌های اخیر بر اهمیت **ژن‌ها** تأکید شده است.

● عوامل وراثتی

روانشناسانی که بر هیجان‌های اصلی مثل خشم، غم، شادی، نفرت و ترس تأکید دارند، معتقدند که این هیجان‌ها ذاتی هستند و با اطلاعات رمزگردانی‌شده در ژن‌ها ارتباط دارند؛ بنابراین، اینکه کودکان، بزرگسالان و میمون‌ها نیز این هیجان‌ها را تجربه می‌کنند، دلیلی است بر سهم مشترک انسان از میراث تکاملی و ساختار ارثی.

ژن‌ها در ساختن موارد مشترک و تفاوت‌های افراد نقش مهمی به عهده دارند.

● عوامل محیطی

عوامل محیطی و تأثیرات آن موجب شباهت افراد به یکدیگر می‌شود. از عوامل محیطی می‌توان به فرهنگ، طبقه اجتماعی، خانواده (مهم‌ترین عامل) و گروه هم‌سالان اشاره کرد. نقش خانواده در رشد اولیه فرد اهمیت دارد، ولی این ارتباط با هم‌سالان است که در رشد بعدی با اهمیت‌تر است و تأثیر پایداری بر شخصیت فرد می‌گذارد.

● نقش والدین

هر الگوی رفتاری والدین بر رشد شخصیت کودک اثر می‌گذارد. والدین با سه شیوه تعیین‌کننده بر فرزندان خود اثر می‌گذارند: ۱) با رفتار خود، موقعیتی خلق می‌کنند تا رفتار خاصی از فرزند سر بزند مثل ایجاد ناکامی که سرانجام آن پرخاشگری است؛ ۲) سرمشق‌هایی برای همانندسازی کودکان‌اند؛ ۳) به طور انتخابی بعضی رفتارها را تشویق می‌کنند.

فرهنگ و شخصیت**● دلایل مطالعه فرهنگ و شخصیت**

مطالعه فرهنگ و شخصیت اخیراً مورد توجه فزاینده‌ای قرار گرفته است و چندین دلیل مهم نیز وجود دارد که روان‌شناسان شخصیت معتقدند برای کشف شخصیت میان فرهنگ‌ها این مطالعه مفید است؛ یک دلیل کشف این است که آیا مفاهیم شخصیت که در یک فرهنگ متداول هستند مثل فرهنگ آمریکایی، در فرهنگ‌های دیگر هم قابل استفاده هستند. دلیل دوم دانستن این است که آیا فرهنگ‌ها به طور متوسط در میزان صفات شخصیتی خاص، متفاوت هستند. به عنوان مثال، آیا ژاپنی‌ها واقعاً از آمریکایی‌ها صلح‌طلب‌تر هستند یا این فقط یک تصور قالبی است؟ دلیل سوم فهم این است که آیا ساختار عاملیت صفات شخصیت در میان فرهنگ‌ها متفاوت است یا فراگیر و عمومی. به عنوان مثال آیا مدل پنج عامل شخصیت کشف‌شده در نمونه‌های

آمریکایی، در هلند، آلمان و فیلیپین تکرار می‌شود؟ دلیل چهارم درک این است که آیا ویژگی‌های معین شخصیت، عمومی و معادل با میزان تحلیل شخصیت طبیعی انسان است.

● رویکردهای عمده فرهنگی

بعضی از صفات ممکن است در همه افراد مشترک باشند، اما برخی صفات دیگر تغییرات چشمگیری را نشان می‌دهند. گونه‌های فرهنگی، ویژگی‌های شخصیتی هستند که از گروهی به گروه دیگر متفاوت‌اند.

روان‌شناسان، سه رویکرد عمده برای توضیح و کشف شخصیت در بین فرهنگ‌ها ارائه کرده‌اند:

(۱) فرهنگ فراخوانده: به صورت تفاوت‌های فرهنگی ایجادشده در اثر تغییر شرایط محیطی فعال‌کننده یک مجموعه قابل پیش‌بینی از واکنش‌ها تعریف می‌شود؛ برای مثال فردی که پرخاشگر نیست، اما جامعه آن را وادار می‌کند حالت پرخاشگری به خود گیرد. مفهوم فرهنگ فراخوانده مدلی برای درک و توضیح اختلافات فرهنگی در صفات شخصیت از جمله تشریک‌مسابی یا تهاجم فراهم می‌سازد. این مدل مبتنی بر این فرضیه است که همه انسان‌ها توانایی‌ها و پتانسیل‌های یکسانی دارند.

(۲) فرهنگ انتقال یافته: شامل عقاید، ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورهایی است که در ابتدا حداقل در ذهن یک فرد وجود دارد که از طریق تعامل دیگران با این فرد اولیه به اذهان افراد دیگر منتقل می‌شود؛ برای مثال خوردن گوشت گاو در برخی فرهنگ‌ها نادرست است. مؤلفه‌های فرهنگ انتقال یافته شامل: تفاوت در ارزش‌های اخلاقی، خودپنداره، اندازه‌های تعریف از خود (سنجش با آزمون عبارت‌های ۲۰ گانه).

بعد دیگر مربوط به فرهنگ انتقال یافته، تفاوت‌های درون فرهنگی هستند. در این مقوله، طبقه اجتماعی افراد (مشاغل سطح بالا در برابر مشاغل سطح پایین) و اثر دوره‌های تاریخی مطرح است. چیزی که از آن با نام رشد فردی و فرهنگی در زمان‌های رکود اقتصادی و جنگ نام برده می‌شود. اصطلاح رایج «دهه شخصی‌ها»، استناد به این مقوله دارد.

(۳) عمومیت‌های (مشترکات) فرهنگی: رویکرد سوم در بحث فرهنگ و شخصیت، تلاش برای شناخت آن دسته از ویژگی‌های شخصیتی است که حالت جهان شمول دارند. برای نمونه، مارگارت مید (مردم شناس) مدعی کشف فرهنگ‌هایی بود که کاملاً فاقد حسادت جنسی بودند، فرهنگ‌هایی که نوجوانی با فشار روانی و آشفتگی همراه نبوده است. نمونه دیگری از باورهای جهان شمول، باورهای مردم درباره صفات شخصیتی پرخاشگری، ماجراجویی و خودپسندی هستند. در مقابل زنان، بیشتر شخصیت‌هایی عاطفی، قدردان، دلربا و بخشنده هستند. قدیمی‌ترین شواهد مربوط به جهان شمولی هیجانات در فرهنگ‌ها، مربوط به چارلز داروین است.

سطوح تحلیل شخصیت

اگرچه تعریف شخصیت کاملاً گسترده و فراگیر است، اما شخصیت را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد. این سه سطح را کلاکسون و موری در کتاب فرهنگ و شخصیت خود به خوبی خلاصه کرده‌اند و در آن بیان می‌کنند که هر انسانی از جنبه‌های خاصی مانند بقیه (سطح طبیعت انسان یا ماهیت انسان) است، مانند برخی دیگر (میزان تفاوت‌های فردی و گروهی) است و مانند هیچ فرد دیگری (سطح منحصربه‌فرد بودن فردی) نیست.

سطح اول به «ویژگی‌های عام» یعنی، جنبه‌هایی که همه ما شبیه هم هستیم اشاره دارد، سطح میانی به «ویژگی‌های خاص» اشاره می‌کند، یعنی جنبه‌هایی که در آن ما مانند برخی افراد هستیم و با برخی دیگران تفاوت داریم و سطح سوم به «یکتا بودن» اشاره دارد، یعنی جنبه‌هایی که ما در آن‌ها شبیه هیچ فرد دیگری نیستیم.

توجه داشته باشید که یکی از مجادله‌های حوزه منحصربه‌فرد بودن افراد این است که «آیا باید افراد را جمع‌نگر بررسی کرد یا فردنگر؟».

مثالی از سطح اول: تقریباً همه انسان‌ها مهارت‌های زبانی دارند که به آن‌ها امکان می‌دهد زبانی را یاد بگیرند و از آن استفاده کنند. مردم در تمام فرهنگ‌های روی زمین به یک زبان خاص صحبت می‌کنند، بنابراین زبان گفتاری بخشی از طبیعت جهان‌شمول بشر است.

مثالی از سطح میانی: برخی از مردم اهل اجتماع (افراد برون‌گرا) هستند و مهمانی‌ها را دوست دارند، درحالی‌که برخی دیگر مطالعه کردن در یک شب آرام را ترجیح می‌دهند (افراد درون‌گرا). سطح میانی مورد تأکید اکثر تحقیقات تجربی معاصر است.

مثالی از سطح سوم: دو نفر ممکن است هر دو برون‌گرا باشند (سطح دوم)، اما نحوه ابراز برون‌گرایی در آن‌ها کاملاً منحصربه‌فرد است. یکی ممکن است برون‌گرایی خود را در مهمانی‌های بزرگ و شلوغ نشان دهد و دیگری در سخنرانی‌های عمومی و رهبری گروه‌های کوچک.

بسیاری از روان‌شناسان درباره اینکه ماهیت انسان در کل شبیه چیست نظریه‌پردازی کردند (سطح ماهیت انسان)، مثلاً زیگموند فروید به غریزه مرگ و پرخاشگری می‌پردازد، یونگ به ناخودآگاه جمعی و آدلر به عقده حقارت اشاره دارد که در همه انسان‌ها مشترک هستند. باوجوداین، به‌هنگام انجام تحقیق، روان‌شناسان اکثر مواقع روی تفاوت‌های فردی و گروهی در شخصیت تمرکز می‌کنند؛ بنابراین، شکافی بین نظریه‌های اصلی شخصیت و تحقیقات

نظریه در روانشناسی شخصیت

● نظریه چیست؟

در علم، نظریه‌ها ابزارهایی هستند برای تحقیق کردن و سازمان دادن مشاهدات. مجموعه‌ای از فرض‌های مرتبط برای کمک به دانشمندان جهت تدوین فرضیه‌های آزمون‌پذیر از طریق استدلال استنتاج منطقی نظریه نامیده می‌شوند. نظریه مجموعه‌ای از فرض‌هاست، چراکه یک فرض به تنهایی هرگز نمی‌تواند نیازهای یک نظریه را تأمین کند و این فرض‌ها با هم مرتبط هستند؛ زیرا که فرض‌های مجزا قادر به تولید فرضیه‌های معنادار نیستند و همچنین از همسانی درونی برخوردار نیستند. عناصر تشکیل دهنده یک نظریه، واقعیت‌های ثابت شده که اعتبارشان به طور قطعی تعیین شده باشد، نیستند، بلکه با فرض انگار که درست هستند پذیرفته می‌شوند. این همان گام عملی است که دانشمندان برمی‌دارند تا با آن پژوهش مفید انجام دهند و نتایج را به نظریه اصلی تعمیم دهند. فرضیه‌ها عناصر تشکیل دهنده نظریه نیستند، بلکه از آن به دست می‌آیند. یک دانشمند خلاق باید با یک نظریه کلی شروع کند (از طریق استدلال استنتاجی یا قیاسی) و سرانجام به یک فرضیه خاص برسد تا بتواند آن را در معرض آزمایش قرار دهد؛ چرا که تا زمانی که نتوانست یک فرضیه را آزمایش کرد، آن فرضیه بی‌ارزش خواهد بود. نکته: تا وقتی نتوانیم یک فرضیه را به شیوه‌ای آزمایش کنیم، آن فرضیه بی‌ارزش است.

● نظریه و بستگان آن

یک نظریه با مفاهیمی همچون فلسفه، گمانه‌زنی، فرضیه و طبقه‌بندی ارتباط دارد، این ارتباط تاجایی است که گاهی این مفاهیم را مترادف کلمه نظریه می‌خوانند.

نظریه‌ها به حتماً‌ها و باید‌ها نمی‌پردازند، اما ارزش‌ها را در بر می‌گیرند و به صورت بی‌طرفانه براساس شواهد علمی به دست می‌آیند، برای همین است که در رابطه با اینکه چرا باید به افراد بی‌خانمان کمک کرد یا چه چیز موجب تشکیل شاهکار هنری می‌شود، نظریه‌هایی وجود ندارد.

نظریه‌ها به اظهارات اگر-در این صورت می‌پردازند. نظریه‌ها ابزارهایی هستند در دست دانشمندان برای معنا دادن به مشاهداتشان و سازمان دادن کارهایشان. درضمن نظریه‌ها با علم ارتباط نزدیکی دارند.

(۱) فلسفه

فلسفه یعنی عشق به خرد و فیلسوفان افرادی هستند به دنبال همین خردمندی به واسطه تفکر و استدلال. آن‌ها دانشمند نیستند و تحقیقات کنترل شده را انجام نمی‌دهند.

فلسفه چندین شاخه دارد که یکی از شاخه‌هایش یعنی معرفت‌شناسی یا ماهیت دانش ارتباط نزدیکی با نظریه دارد. این شاخه همان ابزاری است که دانشمندان برای دنبال کردن دانش از آن استفاده می‌کنند.

نکته: فلسفه به آن چه باید باشد، می‌پردازد.

(۲) گمانه‌زنی

نظریه‌ها به گمانه‌زنی متکی هستند، اما از گمانه‌زنی بدون عمل فراتر می‌روند.

نظریه با علم چه رابطه‌ای دارد؟ علم با مشاهده و طبقه‌بندی اطلاعات و اثبات قوانین کلی از طریق آزمون فرضیه‌ها سروکار دارد و نظریه‌ها ابزارهای مفیدی هستند که دانشمندان آن‌ها را برای معنی دادن به مشاهداتشان و سازمان‌دهی آن‌ها به کار می‌برند. علم بدون داشتن نوعی نظریه به منظور یکپارچه کردن مشاهدات و هدایت شدن به سمت پژوهش، کاملاً ناتوان خواهد بود.

(۳) فرضیه

فرضیه حدس یا پیش‌بینی است که اعتبار آن را می‌توان از طریق روش علمی آزمایش کرد.

نظریه از فرضیه گسترده‌تر است؛ البته نظریه نسبت به فلسفه، مفهومی محدودتر دارد. یک نظریه می‌تواند هزاران فرضیه تولید کند، بنابراین می‌توان این‌گونه بیان کرد که آن فرضیه‌های استخراج شده از یک نظریه خاص، اختصاصی‌تر هستند.

یک پژوهشگر با استفاده از استدلال استنتاجی (قیاسی) یعنی همان از کل به جزء رفتن، می‌تواند فرضیه‌هایی آزمون‌پذیر بسازد، سپس آن‌ها را آزمایش کند و نتایج را چه در جهت تأیید فرضیه باشد و چه در جهت رد به نظریه پس‌خوراند و حتی می‌تواند بعدها با استفاده از استدلال استقرایی (از جزء به کل

رفتن) نظریه را تغییر و نتایج را منعکس کند.

۴) طبقه‌بندی

برای رشد و پیشرفت علم طبقه‌بندی اطلاعات ضروری است، اما طبقه‌بندی به تنهایی موجب تشکیل یک نظریه نمی‌شود. در صورتی که طبقه‌بندی‌ها فرضیه‌هایی آزمون‌پذیر تولید کنند و نتایج پژوهشی را توضیح دهند، می‌توانند به شکل یک نظریه درآیند.

● چه چیز یک نظریه را مفید می‌کند؟

نظریه مفید با اطلاعات پژوهشی رابطه متقابل دارد به این صورت که نظریه فرضیه می‌سازد، فرضیه از طریق پژوهش بررسی می‌شود، بررسی منجر به ایجاد اطلاعات پژوهشی جدید می‌شوند، اطلاعات جدید شکل تازه‌ای به نظریه می‌بخشند و باز هم ادامه چرخه یعنی نظریه، فرضیه، پژوهش و اطلاعات پژوهشی جدید و دوباره نظریه و تکرار چرخه.

نظریه مفید علاوه بر ایجاد پژوهش و توضیح اطلاعات پژوهشی باید بتواند آن اطلاعات را تأیید و یا رد کند، کارورز را هدایت کند و با خودش همسان باشد و تا جایی که امکان دارد ساده باشد.

● ملاک‌های ارزیابی نظریه مفید

شش ملاک، مفید بودن یک نظریه را تعیین می‌کند:

۱) پژوهش تولید می‌کند (مهم‌ترین ملاک)

نظریه مفید دو نوع پژوهش مختلف تولید می‌کند: پژوهش توصیفی و فرضیه‌آزمایی.

پژوهش توصیفی می‌تواند منجر به گسترش نظریه موجود شود. این پژوهش به اندازه‌گیری، نام‌گذاری و طبقه‌بندی واحدهایی مربوط می‌شود که در ساختن نظریه به کار گرفته شده‌اند. این پژوهش از یک سو، عناصر اصلی را برای نظریه تولید می‌کند و از سوی دیگر نیروی محرک خود را از این نظریه پویا و روبه گسترش به دست می‌آورد. هرچه نظریه مفیدتر، تولید پژوهش بیشتر و هرچه مقدار پژوهش توصیفی بیشتر، نظریه کامل‌تر.

فرضیه‌آزمایی، به تأیید غیرمستقیم سودمندی نظریه منجر می‌شود. نظریه مفید منجر به تولید چندین فرضیه می‌شود که وقتی آزمایش شوند، به اطلاعات موجود افزوده می‌شود و شکل تازه‌ای به نظریه داده و آن را گسترش می‌دهند.

۲) ابطال‌پذیر است

نظریه باید براساس توانایی آن در تأیید شدن یا رد شدن ارزیابی شود. منظور آنکه یک نظریه باید به قدر کافی دقیق باشد و پژوهشی را توصیه کند که از اصول اساسی آن حمایت یا آن‌ها را رد کند.

۳) اطلاعات را سازمان می‌دهد

یک نظریه سودمند، یافته‌های پژوهشی را در یک چهارچوب روشن و واضح سازمان می‌دهد.

۴) اقدامات را هدایت (رهنمود) می‌کند

در واقع ملاک دیگر سودمندی نظریه، توانایی آن در هدایت کردن کارورزان به جهت حل مشکلات روزمره است. اینکه نظریه تا چه اندازه تفکر و عمل را در سایر رشته‌ها تحریک می‌کند نیز در این ملاک می‌گنجد.

۵) همسانی درونی دارد

اجزای تشکیل‌دهنده یک نظریه قابل قبول، به لحاظ منطقی سازگارند، یعنی در آن زبان همسانی به کار رفته و مفاهیم و اصطلاحات به صورت عملیاتی تعریف شده‌اند. **تعریف عملیاتی**، تعریفی است استوار بر ویژگی‌های قابل مشاهده که فعالیت‌های محقق را در اندازه‌گیری یا دست‌کاری یک متغیر مشخص می‌سازد. به عبارت دیگر تعریف عملیاتی راهنمای محقق است در آنچه که باید انجام گیرد و شیوه انجام گرفتن آن را مشخص می‌کند. محقق ممکن است با یک سری از سازه‌ها مثل یادگیری یا اضطراب سروکار داشته باشد؛ قبل از آنکه او بتواند آن‌ها را به صورت تجربی مورد مطالعه قرار دهد، باید تصمیم بگیرد که چه نوع رویدادهای قابل مشاهده‌ای معرّف این سازه‌ها می‌باشند. زمانی که یک مفهوم یا سازه به صورت عملیاتی تعریف شود، نشانگرها و اعمالی که بتوانند اطلاعات مربوط به آن مفهوم یا سازه را فراهم کنند، مشخص می‌شوند. تعاریف عملیاتی باید طوری انجام پذیرند که اگر پژوهشگران مختلفی در شرایط مشابه، به اندازه‌گیری سازه یا مفهوم مورد مطالعه بپردازند، نتیجه یکسانی به دست آورند. باید توجه داشت که تعریف عملیاتی سازه‌ها، به آسانی صورت نمی‌گیرد؛ زیرا تنها یک تعریف تجربی از آن‌ها وجود ندارد، برای مثال تعاریف مختلفی برای پرخاشگری وجود دارد.

۶) از قانون ایجاز تبعیت می‌کند.

یک نظریه قابل قبول و سودمند، ساده و روشن بوده و از کلی‌گویی و ابهام دوری می‌کند و به‌طور کلی نظریه‌های ساده و روشن‌تر از نظریه‌هایی که مفاهیم دشوار و پیچیده دارند، مفیدتر هستند.

● نظریه‌های رسمی و نظریه‌های شخصی

نظریه‌های شخصی از این لحاظ که از مشاهدات ما به دست می‌آیند، شبیه نظریه‌های رسمی هستند. نظریه‌های شخصی از مشاهده تعداد محدودی افراد حاصل شده‌اند. نظریه‌های شخصی ما بر مشاهدات خودمان بیشتر از مشاهده دیگران استوار هستند. نظریه‌های رسمی بر پایه اطلاعاتی قرار دارند که از مشاهدات تعداد زیادی افراد با ماهیت‌های گوناگون به دست آمده است و جامع‌تر هستند. در نظریه‌های رسمی عینیت بیشتر است، جامع‌ترند و بارها در برابر واقعیت آزمایش شده‌اند. در واقع هدف نظریه‌های رسمی **عینیت یا واقع‌نگری** بیشتر است و نظریه‌های شخصی **بیشتر به ذهنی بودن** گرایش دارند. در مجموع نظریه‌های شخصیت از ویژگی‌های نظریه‌های رسمی برخوردارند.

● نظریه‌ی ضمنی شخصیت

تصوراتی که ما درباره شباهت مردم به همدیگر، چگونگی رفتار و عمل آن‌ها داریم؛ مثلاً اینکه افراد چاق، شوخ طبع‌اند. این تصورات بر مبنای تجربیات ما از ارتباط با طبقات مختلف جامعه شکل گرفته است. براساس این نظریه‌های ضمنی، شخصیت انسان تمایل دارد براساس تجربیات متفاوت از ارتباط با دیگران سیستمی را ایجاد کند که توصیف‌کننده شخصیت افراد باشد.

نظریه‌های ضمنی شخصیت، شامل **تصورات، بدگمانی‌ها و پیش‌داوری‌ها** هستند.

نظریه‌های ضمنی شخصیت می‌توانند در بهترین صورت برای طبقه‌بندی افراد به عنوان تخمین اجمالی به کار بیایند. اگر انسان‌ها با دقت به مشاهداتشان ادامه دهند ممکن است متوجه شوند که بسیاری از انتظاراتشان نادرست است. افراد سخت‌کوش ممکن است صادق نباشند، کارکنان شاد ضرورتاً بسیار مولد نخواهند بود. افراد باهوش، خلاق‌ترین نیستند و افرادی که نیاز شدید به موفقیت دارند ممکن است به سازمان وفادار نباشند. کلمه «ضمنی» استاندارد به این مفهوم دارد که افراد معمولاً نمی‌توانند صفات موردنظر خود را به عنوان بخشی از یک نظریه شخصیت جامع، سازمان دهند و یا طبقه‌بندی کنند. نظریه ضمنی شخصیت، نه تنها چگونگی ادراک ما را از دیگران تحت تأثیر قرار می‌دهد و چگونگی رفتار ما با دیگران را متأثر می‌سازد، این دیدگاه به‌طور مفهومی، در نظریه پردازش اطلاعات شناختی در شخصیت مطرح است.

نظریه‌های شخصیت (دیدگاه‌های اصلی)

چون شخصیت انسان پیچیده است دیدگاه‌های متفاوتی نیز در جهت توضیح چگونگی عملکرد افکار، هیجانات، انگیزه‌ها و رفتارها در یک انسان ایجاد شده‌اند.

● نظریه‌های روان‌پویشی (روان‌پویا یا سایکودینامیک)

روان‌کاوی زیگموند فروید نظریه اولیه روان‌پویشی بود، اما رویکرد روان‌پویشی به‌طور کلی شامل تمام نظریه‌هایی است که براساس ایده‌های او بود؛ مانند کارل یونگ، ملانی کلاین، آلفرد آدلر، آنا فروید و اریک اریکسون. فرض‌های اصلی این دیدگاه عبارت‌اند از: (۱) شخصیت در پنج سال اول زندگی شکل می‌گیرد. (۲) این دیدگاه ذهن و **انگیزه‌های ناهوشیار** را از آگاهی هوشیار قدرتمندتر می‌داند. (۳) روان‌رنجوری از حرکت ناسالم به‌سوی، علیه یا به دور از دیگران ناشی می‌شود.

روان‌کاوی از **تعبیر رؤیا** برای آشکار کردن افکار، احساسات و تکانه‌ها و همچنین درمان روان‌رنجوری و بیماری روانی استفاده کرده است.

توجه داشته باشید که کلمات روان‌درمانی پویشی و روان‌کاوی اغلب با هم اشتباه گرفته می‌شوند. به یاد داشته باشید که نظریه‌های فروید روان‌کاوانه بودند، درحالی‌که اصطلاح «روان‌پویشی» هم به نظریه‌های او و هم به نظریه‌های پیروانش اشاره دارد. روان‌کاوی فروید هم **نظریه** و هم **درمان** را شامل می‌شود. اصطلاحات مهم این دیدگاه عبارت است از ناهوشیار، خاطرات اولیه، ناهوشیار جمعی، کهن‌الگوها، روابط شیء، بحران هویت و ارتباط.

● نظریه‌های انسان‌گرا-وجودی

فرض اصلی رویکرد انسان‌گرا (معروف به روان‌شناسی مثبت) این است که افراد برای زندگی معنادار، رشد روان‌شناختی، بهزیستی و خشنودی در تلاش هستند. نظریه‌پردازان وجودی فرضشان بر این است که افراد ازطرفی با جست‌وجوی معنا برانگیخته می‌شوند و ازطرف دیگر با آگاهی از تجربیات منفی مثل شکست یا مرگ یک عزیز، به رشد روان‌شناختی می‌رسند. از شخصیت‌های مهم این رویکرد می‌توان به مزلو، راجرز و می اشاره کرد.

به این رویکردها، نیروی سوم در روان‌شناسی نیز می‌گویند. نیروی اول، روان‌کاوی و ادامه آن و نیروی دوم، رفتارگرایی و ادامه آن هستند. نظریه‌پردازان شخصیت، برخی از اصول روان‌کاوی و رفتارگرایی را قبول داشتند، اما از این رویکردها به‌خاطر نظر محدود در مورد بشریت و درک ناکافی از فردی که از لحاظ روانی، سالم است، انتقاد کردند.

در رویکردهای انسان‌گرا-وجودی، آزادی انتخاب، پاسخ به اضطراب و آگاهی از مرگ شخصیت را شکل می‌دهند.

اصطلاحات مهم این رویکرد عبارت است از زندگی معنادار، بهزیستی و رشد روان‌شناختی

نکته: روان‌شناسی انسان‌گرا-وجودی نه تنها در واکنش به جبرگرایی روان‌کاوی و رفتارگرایی شکل گرفت، بلکه عمیقاً از سنت فلسفی رمانتیک‌گرایی (Romanticism) در قرن نوزدهم نیز تأثیر پذیرفت. رمانتیک‌گرایی که به‌عنوان پاسخی در برابر تأکید افراطی عصر روشن‌گری بر عقل و خرد محض ظهور کرد، بر نقش احساسات، شهود، تخیل، خودانگیختگی و اصالت (Authenticity) در تجربه انسانی تأکید داشت. این جنبش، انسان را موجودی خلاق، پویا و دارای ظرفیت‌های بی‌نهایت می‌دانست که برای شکوفایی نیازمند آزادی و رهایی از قید و بند خشک اجتماعی و عقلی است.

روان‌شناسان انسان‌گرا با الهام از این دیدگاه، بر مفاهیمی مانند خودشکوفایی (Self-Actualization)، تجربه اوج (Peak Experience)، آزادی انتخاب و توانایی ذاتی انسان برای رشد تأکید کردند که همگی ریشه در سنت رمانتیک دارند. به بیان دیگر، انسان‌گرایی با تأکید بر «کل فرد» و منحصر به فرد بودن او، در پی آن بود که جنبه‌هایی از هستی انسان را که در علوم تجربی جبرگرا نادیده گرفته شده بود، دوباره به روان‌شناسی بازگرداند.

● نظریه‌های سرشتی

این حوزه با این آگاهی هم‌گراست که پنج بعد صفت در شخصیت وجود دارد و همین صفات منجر به بروز برخی رفتارها در افراد می‌شود؛ بنابراین می‌توان این‌گونه بیان کرد که افراد برای رفتارکردن به شیوه‌های منحصر به فرد و با ثبات **آمادگی** دارند. از شخصیت‌های مهم این رویکرد می‌توان به آلپورت، ماکری و کاستا اشاره کرد.

اصطلاحات مهم این رویکرد عبارت‌اند از صفات و انگیزه‌ها.

● نظریه‌های زیستی-تکاملی

از نظر این دیدگاه دلیل تفاوت افراد به صفات و آمادگی‌ها و شیوه‌های تفکر، تفاوت در تیپ ارثی و سیستم عصبی مرکزی (ساختارها و شیمی اعصاب مغز) بر می‌گردد. این دیدگاه تأکید دارد بر اینکه، آنچه ما فکر می‌کنیم، احساس می‌کنیم و انجام می‌دهیم بر می‌گردد به تعامل بین طبیعت (وراثت) و تربیت (محیط). فرض اصلی این دیدگاه بر این است که افکار و رفتارهای انسان توسط نیروهای تکاملی شکل گرفته‌اند (انتخاب طبیعی و جنسی). از شخصیت‌های مهم این رویکرد می‌توان به آیزنک و باس اشاره کرد.

اصطلاحات مهم این رویکرد عبارت‌اند از ساختارهای مغز، مواد شیمیایی عصبی و ژن‌ها، مکانیزم‌های انطباقی.

● نظریه‌های یادگیری-اجتماعی شناختی

در اوایل قرن بیستم، واتسون انقلابی را علیه تحقیقات وونت به راه انداخت. جنبش واتسون (رفتارگرایی) با تمرکز بر تجربه هوشیار مخالف بود و از نظر او رویکردی که بخواهد پایبند به روش علمی و تجربه باشد، باید تنها آن چیزی را که مشاهده می‌شود و ملموس است، مورد بررسی قرار دهد و آن چیزی نیست جزء رفتار قابل مشاهده و نه هوشیاری.

از نظر واتسون چون هوشیاری را نمی‌توان دید و روی آن آزمایش انجام داد، مانند مفهوم **روح فیلسوفان** بی‌معناست و در علم جایی ندارد. در دیدگاه رفتارگرایی افراطی، شخصیت چیزی نیست به جز انباشته شدن **پاسخ‌های آموخته‌شده یا نظام‌های عادت**. این تعریف را اسکینر، رفتارگرای افراطی که پس از واتسون بود، ارائه داد.

رفتارگرایی، تصویری ماشینی از انسان ارائه می‌دهد، ماشینی منظم که به صورت خودکار به محرک‌های بیرونی پاسخ می‌دهد. رفتارگرایان مردم را به صورت نوعی ماشین سکه‌ای می‌بینند. محرک‌ها به درون وارد می‌شوند و پاسخ‌های مناسب که از تجربه گذشته آموخته شده‌اند به بیرون داده می‌شوند.

بر اساس نظریه‌های یادگیری - (اجتماعی) شناختی اگر به دنبال شناخت رفتار هستید پس فقط بر رفتار تمرکز کنید نه حالت‌های درونی فرضی و غیرقابل مشاهده مثل افکار، احساسات، سائق‌ها یا انگیزه‌ها. همچنین از نظر این دیدگاه تمام رفتارها از طریق **تداعی و یا پیامدها** (تقویت یا تنبیه) آموخته می‌شوند. از نظر دیدگاه شناختی اینکه چه شخصیتی داشته باشیم بر می‌گردد به اینکه چگونه درباره دنیا فکر کرده و آن را درک می‌کنیم. سایر فرض‌های اساسی این دیدگاه عبارت است از: تنها توجیه برای رفتار شرابی است که رفتار را ایجاد می‌کنند. یادگیری همچنین از طریق موفق شدن و شکست خوردن و دیدن افرادی که در تکالیفشان موفق می‌شوند یا شکست می‌خورند، رخ می‌دهد. شخصیت به صورت تعامل بین ویژگی‌های درونی و بیرونی فرد رشد می‌کند. همچنین از شخصیت‌های مهم این رویکرد می‌توان به اسکینر، بندورا، راتر، میشل و کلی اشاره کرد.

اصطلاحات مهم این رویکرد عبارت‌اند از پاسخ‌های شرطی، شکل‌دهی، تقویت، یادگیری مشاهده‌ای، سرمشق‌گیری، احساس کارایی، واحدهای شناختی عاطفی، سازه‌ها.

نکته: اگرچه رفتارگرایی تا اواسط قرن بیستم رویکرد غالب در روان‌شناسی بود، اما از دهه‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۰ میلادی، نفوذ گسترده آن در مطالعات شخصیت

به تدریج کاهش یافت. این کاهش عمدتاً ناشی از انقلاب شناختی (Cognitive Revolution) در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بود. منتقدان رفتارگرایی استدلال می‌کردند که این رویکرد با نادیده گرفتن فرآیندهای ذهنی مانند باورها، انتظارات، ادراک و تفکر، قادر به تبیین پیچیدگی‌های رفتار انسان، به‌ویژه در حوزه زبان، حل مسئله و تصمیم‌گیری نیست. نوام چامسکی با نقد کتاب «رفتار کلامی» اسکینر در سال ۱۹۵۹، نشان داد که فراگیری زبان را نمی‌توان صرفاً با اصول شرطی‌سازی توضیح داد و نیازمند ساختارهای ذهنی و قواعد شناختی است. این نقد، نقطه عطفی در افول رفتارگرایی افراطی و احیای توجه به مطالعه علمی فرآیندهای ذهنی بود. در نتیجه، رویکردهای شناختی و شناختی-اجتماعی (مانند نظریات آلبرت بندورا و والتر میشل) پدید آمدند که ضمن بهره‌گیری از دقت روش شناختی رفتارگرایی، بر نقش فعال ذهن در پردازش اطلاعات، یادگیری مشاهده‌ای، و تأثیر متقابل فرد، رفتار و محیط تأکید کردند.

نقش نظریه شخصیت

نظریه‌ها در تمام تلاش‌های علمی ضروری‌اند و اهداف متعددی را دنبال می‌کنند. یک نظریه خوب نظریه‌ای است که سه هدف را در علم محقق می‌کند:

(۱) راهنمایی برای پژوهشگران فراهم می‌کند، یعنی آن‌ها را به پرسش‌های مهمی در حوزه تحقیقاتی هدایت می‌کند.

(۲) یافته‌های موجود را سازمان می‌دهد.

(۳) پیش‌بینی‌هایی درباره رفتار و پدیده‌های روان‌شناختی است که تاکنون، هیچ‌کس آن‌ها را اثبات یا مشاهده نکرده است.

مفاهیم عمده نظریه‌های شخصیت

● نگرش فلسفی به انسان

(۱) دیدگاه عقلی، انسان را دارای منطق، قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری می‌داند.

(۲) دیدگاه حیوانی، انسان را تابع سائق‌ها، بی‌اراده و نامعقول می‌داند.

(۳) دیدگاه ماشینی، انسان را موجودی می‌داند که به‌طور خودکار به محرک‌های بیرونی واکنش نشان می‌دهد.

(۴) دیدگاه رایانه‌ای، انسان را به‌صورت یک نظام پردازش و شبیه رایانه می‌داند.

● تعیین‌کننده‌های درونی و بیرونی رفتار

فروید تأکید بر تعیین‌کننده‌های درونی و اسکینر و میشل (به‌طور کلی رفتاری‌ها) تأکید بر تعیین‌کننده‌های بیرونی و محیطی داشتند.

● ثبات در موقعیت‌ها و طول زمان

برخی رفتارهای انسان را ثابت (رویکرد صفات) و برخی دیگر را تغییرپذیر می‌دانند.

● وحدت رفتار و خویشتن

برخی انسان‌ها را دارای طرح، سازمان و یکپارچگی می‌دانند؛ مانند آلپورت و آدلر و برخی خیر.

مفهوم خویشتن به سه دلیل مورد تأکید قرار گرفته است:

(۱) آگاهی از خویشتن، نشان‌دهنده جنبه مهمی از تجربه پدیدارشناسی یا ذهنی انسان است.

(۲) احساس انسان از خود بر رفتارهای افراد اثر می‌گذارد.

(۳) برای بیان جنبه‌های سازمان‌یافته شخصیت به کار رفته است.

● سطوح آگاهی و ناهوشیار

راتر، بندورا، کلی، آلپورت و آدلر روی هوشیاری در رشد شخصیت اهمیت می‌دهند. فروید و یونگ، ناهوشیاری را در رشد شخصیت مهم می‌دانند.

● رابطه بین شناخت، عواطف و رفتار مشهود

در این زمینه اختلاف زیادی وجود دارد. رفتارگرایی تأکید بر رفتار مشهود دارد و رویکرد شناختی تأکید بر شناخت.

● اثر گذشته، حال و آینده

روان‌کاوی تأکید بر گذشته، گشتالت‌درمانی تأکید بر حال و نظریه شناختی تأکید بر زمان آینده دارد.

● ساختارها (صفت، تیپ، ریخت شخصیتی)

ساختار، واحد و سنگ بنای شخصیت است. ساختار، به جنبه‌های پایدارتر و مقاوم‌تر شخصیت اطلاق می‌شود. این مفاهیم، استخوان‌بندی یک نظریه را تشکیل می‌دهند و جنبه‌های مداوم و با ثبات شخصیت هستند. برای اینکه ساختار یک نظریه را متوجه شویم، کافی است بدانیم آن نظریه، بیشتر از چه چیزی صحبت می‌کند. برای مثال، نظریه روان‌کاوی فروید، بیشتر از اید (نهاد)، ایگو (خود)، سوپرایگو (فراخود)، هوشیار، نیمه‌هوشیار و ناهوشیار صحبت می‌کند؛ بنابراین، این مؤلفه‌ها واحدهای ساختاری نظریه روان‌کاوی هستند. نظریه جورج کلی نیز، بیشتر از سازه‌های شخصی (استنباط‌ها) صحبت می‌کند. در نتیجه می‌توان گفت استخوان‌بندی و ساختار نظریه کلی، سازه‌های شخصی یا استنباط‌ها هستند. همچنین مفاهیم پاسخ، عادت، صفات و تیپ جزء ساختار است.

(۱) صفت: به پایداری پاسخ فرد در موقعیت‌ها دلالت دارد؛ مردم عادی برای توصیف دیگران به کار می‌برند مانند باهوش یا جدی یا آرام.

(۲) تیپ: از مجموعه صفات تشکیل شده و به نظم و عمومیت بیشتر در رفتار دلالت دارد مانند تقسیم‌بندی افراد به درون‌گرا و برون‌گرا.

(۳) ریخت شخصیتی: از دسته‌بندی چند صفت مشترک به وجود می‌آید.

● فرایندها (جنبه‌های تدریجی رفتار)

علاوه بر مقایسه ساختاری، می‌توان نظریات را از لحاظ مفاهیم پویا و انگیزشی نیز با هم مقایسه کرد. این مفاهیم به جنبه‌های فرآیندی رفتار انسان دلالت دارند. سه نوع مفهوم سازی در انگیزش، مورد توجه روان‌شناسان شخصیت بوده است:

- انگیزه‌های مبتنی بر لذت

این انگیزه‌ها با هدف کسب لذت و دوری از درد بنا نهاده شده‌اند. خود این نظریه‌ها به دو دسته **الگوهای کاهش تنش و الگوهای مشوق** تقسیم می‌شوند. طبق نظریه‌های کاهش تنش، نیازهای زیستی درون ارگانیسم موجب تنش می‌شوند و فرد با ارضای این نیازها، در صدد کاهش تنش برمی‌آید. تأکید بر کاهش تنش به وضوح در نظریه روان‌کاوی، نظریه کتل و رویکرد هال به نظریه یادگیری دیده می‌شود؛ اما در الگوهای مشوق، به هدف‌ها، نتایج، یا انگیزه‌هایی که فرد در جست‌وجوی آن‌هاست تأکید می‌شود.

- انگیزه‌های رشد یا خودشکوفایی

در این مکاتب، افراد در جست‌وجوی رشد و به ظهور رساندن توانایی‌های خود هستند، حتی اگر به قیمت افزایش تنش تمام شود. برای مثال، ممکن است فردی در راه رسیدن به مقطع دکتری (انگیزه شکوفایی) با مشکلات اقتصادی و شخصی متعدد روبه‌رو شود (افزایش تنش).

- انگیزه‌های شناختی

در نظریه‌های شناختی، بر تلاش انسان با هدف درک و پیش‌بینی رویدادهای جهان تأکید می‌شود. بر اساس این نظریه‌ها، فرد، به جای جست‌وجوی لذت یا خودبستگی، نیاز به ثبات و دانستن دارد. در این نظریه‌ها، گاهی یک فرد رویداد ناخوشایند را به رویدادی خوشایند ترجیح می‌دهد، به شرط اینکه اولی قابل پیش‌بینی بوده و از ثبات بیشتری برخوردار باشد. در الگوهای اولیه، پذیرفته‌ترین الگو، نظریه کاهش تنش بود. ولی پژوهش‌های جدید نشان از این دارد که ارگانیسم اغلب در جست‌وجوی تنش است. همین یافته (جست‌وجوی تنش ارگانیسم) منجر به ارائه مفهوم «انگیزه توانش» وایت شد. به استناد این نظریه، همچنان که انسان رشد می‌کند، بیشتر رفتارهای او صرف توسعه مهارت‌ها، به منظور تسلط بر آن‌ها و یا برخورد مؤثرتر با محیط می‌شود و کمتر در خدمت کاهش تنش قرار می‌گیرد.

● رشد و نمو

انسان چگونه به صورت انسان ویژه‌ای درمی‌آید. رشد و نمو به مفاهیم ساختار و فرایند مربوط می‌شود.

معمولاً عوامل تعیین‌کننده شخصیت به دو گروه تعیین‌کننده‌های ارثی و محیطی تقسیم می‌شوند. درباره تأثیر وراثت یا محیط، گفته شده است که والدین با تولد اولین فرزند، محیط‌گرا می‌شوند، ولی با تولد فرزندان بعدی و مشاهده تفاوت‌های بارز فرزندان خود در هنگام تولد، به وراثت معتقد می‌گردند. از طرفی، از عوامل محیطی مؤثر بر شخصیت نیز می‌توان به فرهنگ، طبقه اجتماعی، خانواده و گروه همسالان اشاره کرد. در بحث ارتباط بین وراثت و محیط می‌توان گفت: اگرچه وراثت امکان بروز رفتارهای خاصی را تعیین می‌کند، در نهایت، این محیط است که به این رفتارها عینیت می‌بخشد. مفهومی که «دامنه واکنش» نام دارد.

● آسیب‌شناسی

آسیب‌شناسی یا ماهیت و علل کنش ناسازگارانه شخصیت: در تبیین جنبه‌های مختلف رفتار انسان، یک نظریه کامل شخصیت باید توضیح دهد که چرا

بعضی از افراد با فشارهای روانی زندگی روزانه کنار می‌آیند و به طور کلی به ارضا دست پیدا می‌کنند، درحالی‌که بعضی افراد، واکنش‌های آسیب‌شناختی (رفتار غیرعادی ناشی از علل روان‌شناختی) از خود بروز می‌دهند. به علاوه، هر نظریه باید روش‌های روان‌درمانی یا شیوه‌هایی برای اصلاح وجوه آسیب‌شناختی رفتار ارائه کند.

● تغییر

اگرچه همه نظریه‌پردازان شخصیت درمانگر نیستند، اما یک نظریه کامل شخصیت باید توضیح دهد که چرا و چگونه بعضی از افراد تغییر می‌کنند و یا در مقابل تغییر مقاومت می‌نمایند.

نظریه کامل شخصیتی باید بتواند در کنار مفاهیم ساختار، فرآیند، رشد و نمو و آسیب‌شناسی رفتار، عنصر روش‌های درمانی را در دل خود جای دهد.

نظریه شخصیت به عنوان پاسخی به سؤال‌ها

نظریه‌های شخصیت در پی جواب دادن به این سؤالات هستند: چه چیز؟ چگونه؟ چرا؟

اما این سؤالات، به چه مفاهیمی اشاره دارند:

(۱) چه چیز: یعنی خصوصیات فرد و ارتباط این خصوصیات با همدیگر.

برای مثال، چه چیزی باعث شده است با وجود داشتن هوش و استعداد برابر، فاطمه در یادگیری درس روان‌شناسی شخصیت، بهتر از علی عمل کند؟

(۲) چگونه: شامل عوامل تعیین‌کننده شخصیت فعلی هر فرد است.

«چطور» نقش عوامل مؤثر ارثی یا محیطی را بر رفتار تعیین می‌کند. برای مثال، چطور است که فاطمه در درس‌ها و اهدافش شخصیتی استوار دارد ولی علی نه؟ اینجا وراثت مؤثر بوده است یا محیط؟

نقش خانواده در رشد اولیه فرد اهمیت دارد، ولی این ارتباط با هم‌سالان است که در رشد بعدی با اهمیت‌تر است و تأثیر پایداری بر شخصیت فرد می‌گذارد. (۳) چرا: به دلایل رفتار برمی‌گردد و پاسخ به آن با ابعاد انگیزشی رفتار هر فرد سروکار دارد.

ابعاد برداشت از انسان

نظریه‌های شخصیت از نظر موضوعات مربوط به ماهیت انسان تفاوت دارند.

(۱) جبرگرایی در برابر انتخاب آزاد: آیا رفتارهای افراد توسط نیروهایی تعیین می‌شود که کنترلی بر آن‌ها ندارند یا اینکه افراد می‌توانند تصمیم بگیرند آنچه دوست دارند، باشند؟ آیا ما آگاهانه اعمال خود را هدایت می‌کنیم؟ آیا توانایی تصمیم‌گیری داریم؟ آیا می‌توانیم به طور خودانگیخته افکار و رفتارمان را انتخاب کرده و گزینه معقول‌تر را انتخاب کنیم؟ یا اینکه قربانی سرنوشت خود هستیم؟ عوامل زیستی یا نیروهای ناهوشیار یا محیط بیرونی، نیروهایی هستند که زندگی و شخصیت ما را شکل می‌دهند؟ نظریه‌پرداز بر مبنای جهت‌گیری کلی که در رابطه با این مسئله دارد نظریه خود را می‌سازد و پیش می‌برد. موضعی که نظریه‌پردازان در این باره می‌گیرند، نحوه نگریستن آن‌ها به افراد را شکل می‌دهد و برداشت آن‌ها از انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نکته: دیدگاه فروید درباره انسان، به سمت جبرگرایی گرایش دارد (همانند رفتارگراها و کتل) و برعکس آن انسان‌گراها اراده آزاد را قبول دارند. برداشت یونگ از انسان کاملاً متفاوت با برداشت فروید است. یونگ دیدگاه جبرگرایانه نداشت ولی در عین حال به تأثیرپذیری بودن شخصیت از تجربیات کودکی و کهن‌الگوها اعتقاد داشت. در رابطه با موضوع طبیعت-تربیت، موضع آمیخته‌ای داشت.

(۲) بدبینی در برابر خوش‌بینی: آیا افراد محکوم‌اند زندگی فلاکت‌بار، پر از تعارض و آشفته‌ای داشته باشند یا اینکه می‌توانند از لحاظ روانی سالم، خوش‌حال و موجودات کاملی باشند؟ به طور کلی نظریه‌پردازان شخصیت که به جبرگرایی اعتقاد دارند، بدبین هستند (به جز اسکینر)، درحالی‌که آن‌هایی که به اراده آزاد معتقدند، معمولاً خوش‌بین هستند.

نکته: فروید تصویر بدبینانه از انسان‌ها را توصیف کرد نه خوش‌بینانه، زیرا انسان همیشه درگیر تعارض و اضطراب است. فروید در رابطه با موضوع طبیعت-تربیت میانه‌رو بود.

نظریه شخصیت جورج کلی، برداشت خوش‌بینانه و حتی دل‌پذیری از ماهیت انسان ارائه می‌دهد.

آپورت دیدگاهی خوش‌بینانه از بزرگسال ارائه می‌دهد که بر زندگی خود کنترل هوشیار دارد و درباره موضوع اراده آزاد در برابر جبرگرایی، موضع معتدلی داشت.

برداشت آدلر از ماهیت انسان خوش‌بینانه است زیرا معتقد است ما به وسیله نیروهای ناهوشیار برانگیخته نمی‌شویم.

برداشت هورنای از ماهیت انسان خیلی خوش‌بینانه‌تر از فروید است.

برداشت هنری موری و اریک فروم و اریک اریکسون از ماهیت انسان خوش بینانه بود.

۳) علیت در برابر غایت‌مندی: علیت به این معنی است که رفتار انسان ماحصل تجربیات گذشته است و غایت‌مندی توجیه رفتار ناشی از هدف‌ها و مقاصد آینده است. آیا علت اینکه افراد به شیوه خاصی رفتار می‌کنند اتفاقاتی است که در گذشته برای آن‌ها پیش آمده یا اینکه چون آن‌ها در مورد آنچه در آینده روی خواهد داد انتظارات خاصی دارند به شیوه خاصی رفتار می‌کنند؟

۴) هوشیار در برابر ناهوشیار: آیا افراد معمولاً از کاری که انجام می‌دهند و اینکه چرا آن را انجام می‌دهند آگاه هستند یا اینکه نیروهای ناهوشیار بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند و آن‌ها را به سمت عمل کردن راهنمایی می‌کنند بدون اینکه از این نیروهای زیربنایی آگاه باشند؟

۵) عوامل تأثیرگذار زیستی (وراثت) در برابر عوامل تأثیرگذار اجتماعی (تربیت): آیا افراد مخلوقات زیستی هستند یا اینکه شخصیتشان توسط روابط اجتماعی شکل گرفته؟ آیا ما بیشتر تحت تأثیر وراثت (طبیعت) قرار داریم یا تحت تأثیر محیط (تربیت)؟

۶) بی‌همتایی در برابر شباهت: آیا ویژگی برجسته افراد، فردیت آن‌هاست یا خصوصیات مشترک آن‌ها؟ آیا بررسی شخصیت باید بر صفاتی متمرکز باشد که افراد را مشابه هم می‌کند و یا اینکه تمرکز بر صفاتی باشد که افراد را از یکدیگر متفاوت می‌کند؟

۷) تعادل در برابر رشد: آیا می‌توانیم اهداف نهایی برای زندگی در نظر بگیریم؟ چه چیزی باعث انگیزش اصلی ما در زندگی می‌شود؟ آیا صرفاً کاهش استرس و رسیدن به لذت است که باعث خشنودی می‌شود و هدف اصلی زندگی است. یا اینکه انسان‌ها به وسیله نیاز به رشد و شکوفایی و تحقق بخشیدن کامل استعدادهایشان برانگیخته می‌شوند؟ آیا ما صرفاً برای حفظ تعادل فیزیولوژیکی یا حالتی از توازن برانگیخته می‌شویم یا میل به رشد و نمو، رفتار ما را شکل می‌دهد؟

نظریه‌های شخصیت از هفت جهت کلیدی با یکدیگر تفاوت دارند. نخست، برخی نظریه‌ها معتقدند رفتار انسان توسط عواملی خارج از کنترل او مانند ژن‌ها، غرایز یا محیط تعیین می‌شود (جبرگرایی)، درحالی‌که برخی دیگر بر این باورند که انسان قادر به انتخاب آزادانه و تصمیم‌گیری آگاهانه است. دوم، برخی نظریه‌ها تصویری بدبینانه از انسان ترسیم می‌کنند و او را همواره درگیر تعارض و اضطراب می‌دانند، درحالی‌که برخی دیگر دیدگاهی خوش‌بینانه دارند و معتقدند انسان می‌تواند به سلامت و خوشبختی دست یابد. سوم، برخی نظریه‌ها رفتار انسان را ناشی از تجربیات گذشته او می‌دانند (علیت)، درحالی‌که برخی دیگر هدف‌ها و انتظارات آینده را هدایتگر رفتار انسان فرض می‌کنند (غایت‌مندی). چهارم، برخی نظریه‌ها بر نقش نیروهای ناهوشیار در تعیین رفتار تأکید دارند، درحالی‌که برخی دیگر معتقدند انسان از انگیزه‌ها و دلایل رفتار خود آگاه است. پنجم، برخی نظریه‌ها شخصیت را بیشتر تحت تأثیر وراثت و عوامل زیستی می‌دانند، درحالی‌که برخی دیگر نقش محیط و یادگیری اجتماعی را پررنگ‌تر فرض می‌کنند. ششم، برخی نظریه‌ها بر صفات مشترک میان انسان‌ها تمرکز دارند، درحالی‌که برخی دیگر ویژگی‌هایی را برجسته می‌کنند که هر فرد را منحصر به فرد می‌سازد. هفتم، برخی نظریه‌ها انگیزه اصلی انسان را حفظ تعادل و کاهش تنش می‌دانند، درحالی‌که برخی دیگر نیاز به رشد، شکوفایی و تحقق استعدادها را محرک اصلی رفتار او فرض می‌کنند. هر نظریه‌پرداز با توجه به موضع خود در این هفت بعد، تصویر خاصی از ماهیت انسان ارائه می‌دهد.

ملاک‌های ارزیابی نظریه‌های شخصیت

● جامع بودن (جامعیت)

معیارهای جامعیت و ایجاز، به کنش سازمان‌دهی نظریه مربوط‌اند. یک نظریه معتبر وقتی جامع است که اطلاعات متنوع و گسترده‌ای را در برگیرد. البته جامعیت یک نظریه، هم شامل تعداد پدیده‌ها و هم اهمیت مواردی است که آن نظریه تبیین کرده است.

معیار جامعیت شامل موارد زیر است:

۱) گستره: محدوده پدیده‌هایی است که یک نظریه بررسی می‌کند.

۲) وضوح: کاربرد پدیده‌هایی است که یک نظریه مشخص کرده است. وضوح، به محدوده تمرکز نظریه نیز اشاره دارد. در اینجا می‌توان از مقایسه رادیوها با یکدیگر استفاده کرد. یک رادیوی عالی، رادیویی است که ایستگاه‌های مختلفی (گستره) را می‌گیرد و هر موجی را با روشنی (وضوح) دریافت می‌کند. اما همیشه اینطور نیست. ما معمولاً بین معیارهای گستره و وضوح، مجبور به انتخاب هستیم. یک رادیو، امواج مختلفی را می‌گیرد ولی وضوح زیادی ندارد. رادیوی دیگر، وضوح زیادی دارد ولی ایستگاه‌های زیادی را نمی‌گیرد. فرض کنید رادیوی اتومبیل شما، ایستگاه رادیو جوان، رادیو ورزش، رادیو آوا و رادیو پیام را دریافت می‌کند (گستره زیاد) ولی هیچ‌کدام کیفیت لازم را ندارد (وضوح کم). ولی رادیوی اتومبیل دوستان، فقط رادیو آوا را می‌گیرد (گستره کم) اما کیفیتش عالی است (وضوح بالا).

● ارزش اکتشافی (پژوهش‌پذیری)

منجر شدن به فرضیه‌های جدید. یک نظریه درست یا نادرست نیست، بلکه مفید یا غیرمفید است. یک نظریه معتبر، پژوهش‌پذیر است، یعنی به فرضیه‌های جدیدی می‌انجامد که بعداً می‌تواند به تأیید تجربی برسد. این همان چیزی است که هال و لیندزی آن را «انتقال تجربی» می‌نامند. بنابراین، یک نظریه معتبر، متغیرها و مفاهیم را طوری روشن می‌کند که در مورد معنی و توان بالقوه آن‌ها برای اندازه‌گیری توافق وجود داشته باشد. مهم‌ترین ملاک نظریه همین است.

توجه: انتقال تجربی یعنی مفاهیم یک نظریه روشن و صریح‌اند و موجب گسترش دانش می‌شوند و باید قدرت پیش‌بینی داشته باشند.

● قابل آزمون بودن

اینکه آیا این نظریه پیش‌بینی‌های دقیقی دارد که روان‌شناسان شخصیت بتوانند آن‌ها را به‌طور تجربی آزمایش کنند یا خیر.

● ایجاز (سادگی)

آیا نظریه حاوی پیش‌فرض‌ها و مفروضات کمی است (ایجاز) یا پیش‌فرض‌ها و مفروضات زیادی دارد (گسترده‌گی). معمولاً، نظریه‌هایی که برای تبیین مجموعه خاصی از یافته‌ها به پیش‌فرض‌ها و مفروضات زیادی نیاز دارند ضعیف‌تر از نظریه‌هایی تلقی می‌شوند که می‌توانند همان یافته‌ها را با پیش‌فرض‌ها و مفروضات کمتری توضیح دهند.

توجه داشته باشید دو معیار جامعیت و سادگی، این سؤال را مطرح می‌کنند که میزان سازمان‌دهی و انتزاع یک نظریه تا چه حد باید باشد. هرچه نظریه‌ها جامع‌تر و موجزتر شوند، به انتزاعی‌تر شدن نیز تمایل پیدا می‌کنند.

● هماهنگی و یکپارچگی با حوزه‌ها و سطوح دیگر (هماهنگی درونی)

به‌عنوان مثال نظریه تکوین زمینه‌های سرشتی شخصیت که با دانش شناخته شده در حوزه فیزیولوژی و ژنتیک در تناقض است، مسئله‌دار محسوب می‌شود (عدم تناقض یک نظریه با خود).

حوزه‌های شناختی ماهیت انسان

در حوزه علوم زیست‌شناسی، نظریه شایستگی فراگیر (inclusive fitness) همپلتون نظریه‌ای جامع است که در تمام ابعاد ملاک‌های ارزیابی نظریه نمره‌ای قابل قبول کسب می‌کند. در وضعیت ایدئال، رشته روان‌شناسی شخصیت هم باید دارای چنین نظریه جامعی باشد، اما متأسفانه در حال حاضر چنین چیزی وجود ندارد.

شاید زیگموند فروید بلندپروازانه‌ترین تلاش را در جهت تدوین یک نظریه منسجم‌کننده جامع در مورد شخصیت انجام داده است و نظریه‌های جامع بسیاری از فروید پیروی کردند، اما در طول چند دهه گذشته اکثر روان‌شناسان شخصیت متقاعد شدند که این حوزه در حال حاضر فاقد یک نظریه منسجم‌کننده جامع است. در عوض، اکثر آن‌ها روی کارکردهای اختصاصی‌تر تمرکز کردند. حوزه‌های کارکردی اختصاصی‌ای که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

● حوزه زیستی

فرض اصلی این است که انسان‌ها بیش از هر چیز، مجموعه‌ای از نظام‌های زیستی هستند و این نظام‌ها عناصر اصلی رفتار، افکار و هیجان‌ها را فراهم می‌آورند. وقتی روان‌شناسان شخصیت، اصطلاح رویکردهای زیستی را به کار می‌برند، معمولاً به سه حوزه پژوهش در این قلمروی کلی اشاره دارند: ژنتیک (مثلاً دوقلوهای یکسان)، فیزیولوژی روانی (مثلاً صبحگاهی و شامگاهی بودن، هورمون‌ها و شخصیت، برانگیختگی قشر مخ و انتقال دهنده‌های عصبی و تحمل درد) و تکامل.

● حوزه درون‌روانی

به سازوکارهای روانی شخصیت که بسیاری از آن‌ها خارج از هوشیاری عمل می‌کنند مربوط است. مانند نظریه غالب در این حوزه، نظریه روان‌کاوی فروید و مفاهیمی همچون انگیزه قدرت، پیشرفت و صمیمیت.

● حوزه شناختی تجربی

بر شناخت و تجربه‌های ذهنی مانند افکار، احساسات، باورها و امیال آگاهانه درباره خود و دیگران متمرکز است، اما سازوکارهای روان‌شناختی دخیل در تجربه ذهنی از لحاظ شکل و محتوا با یکدیگر تفاوت دارند. خود (self)، خودپنداره، عزت نفس، برنامه‌ها و اهداف و همچنین هیجان‌ها جزء این حوزه‌اند.

● حوزه اجتماعی فرهنگی

فرض بر این است که شخصیت چیزی نیست که صرفاً درون ذهن و در دستگاه عصبی و ژن‌های افراد باشد. بلکه شخصیت از زمینه اجتماعی و فرهنگی تأثیر

می‌پذیرد و بر آن تأثیر می‌گذارد. اینکه خشن باشیم یا آرام تا حد زیادی به این بستگی دارد که چه چیزی در فرهنگ ما قابل قبول است.

● حوزه سازگاری

به این حقیقت اشاره دارد که شخصیت در چگونگی مقابله، انطباق و سازگاری ما با فرازونشیب رویدادهای زندگی روزمره‌مان، نقش کلیدی ایفا می‌کند. مفهوم سلامت و اختلال‌های شخصیت در این حوزه قرار می‌گیرند.

برای مثال، شواهد نشان می‌دهند که شخصیت با پیامدهای مهم سلامت مانند بیماری قلبی مرتبط است. شخصیت با رفتارهای وابسته به سلامت مانند سیگار کشیدن، مشروب خوردن و خطرپذیری نیز رابطه دارد. بعضی تحقیقات نشان داده‌اند که شخصیت با طول زندگی ما نیز ارتباط دارد.

● حوزه سرشتی

این حوزه مربوط است به جنبه‌هایی که در آن‌ها، افراد از یکدیگر متفاوت‌اند؛ بنابراین حوزه سرشتی همه حوزه‌های دیگر را پوشش می‌دهد. دلیل آن هم این است که افراد ممکن است در هیجانات عادی، در برداشت‌های عادی از خود، در گرایش‌های فیزیولوژیکی و حتی در سازوکارهای درون روانی‌شان متفاوت باشند. باوجوداین، آنچه حوزه سرشتی را متمایز می‌سازد، علاقه است که در آن به تعداد و ماهیت سرشت‌های بنیادین نشان داده می‌شود.

هدف اصلی روان‌شناسان شخصیت که در حوزه سرشتی کار می‌کنند شناسایی و اندازه‌گیری مهم‌ترین جنبه‌های تفاوت‌های افراد با یکدیگر است. آن‌ها به خاستگاه تفاوت‌های فردی مهم و چگونگی شکل‌گیری و تداوم این تفاوت‌ها نیز علاقه‌مندند.

واژه سرشت مترادف با صفت نیز به کار رفته است؛ واژه سرشت به این دلیل به کار می‌رود که به گرایش ذاتی فرد برای رفتار به شیوه‌ای خاص اشاره دارد.

روش‌های پژوهش در شخصیت

سه روش عمده پژوهش در شخصیت وجود دارد این روش‌ها به‌رغم تفاوت‌هایی که در جزئیات دارند، بر ویژگی توصیفی بنیادی پژوهش علمی، یعنی مشاهده عینی در هر رشته علمی متکی هستند.

● موردپژوهی

مهم‌ترین روش بالینی عمده، **موردپژوهی** (مطالعه موردی) یا شرح حال است. در این روش، روان‌شناسان از گذشته و حال بیماران خود، سرنخ‌هایی برای پی بردن به مشکلات هیجانی کنونی آن‌ها پیدا می‌کنند. انجام دادن موردپژوهی شبیه نوشتن زندگی‌نامه کوچکی از زندگی هیجانی فرد از جمله احساس‌ها، ترس‌ها، آرزوها و تجربیات سال‌های اولیه تا زمان حال است. روش موردپژوهی توسط زیگموند فروید برای ساختن نظریه روان‌کاوی با وسعت زیاد مورد استفاده قرار گرفته است. او با کاوش کردن سال‌های کودکی بیماران خود، به دنبال رویدادها و تعارض‌هایی بود که روان‌رنجوری‌های کنونی را به وجود می‌آورند.

روش‌های دیگر موردپژوهی عبارت‌اند از: آزمون‌ها، مصاحبه‌ها و تحلیل رؤیا.

نکته: روش بالینی از دقت و کنترل روش‌های آزمایشی و هم‌بستگی برخوردار نیست. اطلاعاتی که از روش بالینی به دست می‌آیند بیشتر ذهنی هستند و با رویدادهای ذهنی و عمدتاً ناهوشیار مرتبط هستند.

از مزایای روش بالینی می‌توان به اجتناب از محیط مصنوعی آزمایشگاه، مطالعه پیچیدگی کامل روابط فرد و محیط و مطالعه عمیق افراد اشاره کرد.

از معایب روش بالینی نیز می‌توان به منتهی شدن به مشاهدات نامنظم، ترغیب به تفسیر ذهنی داده‌ها و پیچیده کردن روابط بین متغیرها اشاره کرد.

توجه داشته باشید که واکنش به فشار روانی ناشی از جنگ، نمونه‌ای از پژوهش بالینی است. کارهای گرانکر و اسپیگل نشان داد با طولانی‌تر شدن فشار روانی امکان خستگی عملی پیش می‌آید (اضطراب + افسردگی + واکنش‌های روان‌تنی).

● روش آزمایشی

سه شرط روش علمی عبارت‌اند از **مشاهده عینی**، **مشاهدات کنترل‌شده و منظم**، **تکرارپذیری روش بالینی**.

روش بالینی، شرط مشاهده عینی را به خوبی برآورده نمی‌کند و دو شرط دیگر را حتی در درجاتی کمتر نیز، برآورده نمی‌کند؛ اما روش آزمایشی، یک روش تجربی است که ملاک‌های روش علمی را بیش از هر روشی برآورده می‌کند. این روش که **دقیق‌ترین شیوه پژوهش** است، برای تعیین اثر یک یا چند متغیر یا رویداد بر رفتار کاربرد دارد.

از مزایای روش آزمایشی، دست‌کاری متغیرها، کنترل دقیق متغیرها، ثبت عینی داده‌ها و برقراری رابطه علت و معلولی است.

از معایب روش آزمایشی می‌توان به حذف پدیده‌هایی که در آزمایشگاه قابل مطالعه نیستند، کاهش تعمیم‌دهی به علت موقعیت ساختگی، تقویت شاخص‌های خواست و انتظار آزمایشگر و مسائل ایمنی و اخلاقی اشاره کرد.

نکته: درماندگی آموخته شده نمونه ای از روش آزمایشی است.

● روش هم بستگی

در روش هم بستگی، پژوهشگران روابط موجود بین متغیرها را بررسی می کنند. این روش بر تفاوت های فردی و مطالعه چند متغیر به طور هم زمان، تأکید دارد. مهم ترین محدودیت روش هم بستگی، عدم نشان دادن رابطه علت و معلولی متغیرها است که این ویژگی نقطه مقابل روش آزمایشی شناخته می شود. از مزایای روش هم بستگی نیز می توان به بررسی تعداد زیادی متغیر مختلف به طور هم زمان و مطالعه روابط بین تعداد زیادی متغیر اشاره کرد. از معایب روش هم بستگی نیز می توان به عدم تعیین رابطه علی، بی توجهی و دشواری به روایی و پایایی، عدم دست کاری و کنترل متغیرها و اتکا بر گزارش های فردی افراد از خود اشاره کرد. در تنظیم مجدد الگوی درماندگی از روش هم بستگی استفاده شده است. از نمونه های دیگر روش هم بستگی می توان به منبع کنترل راتر و سبک های تبیینی سلیگمن نیز اشاره کرد.

داده ها در روان شناسی شخصیت

در پژوهش در مورد افراد، جمع آوری چه نوع داده هایی با اهمیت است؟ روان شناسان شخصیت، چهار نوع اطلاعات یا داده را در تحقیقات تشخیص داده اند:

● داده های مربوط به سوابق زندگی فرد (L)

بررسی ارتباط بین هوش و عملکرد فرد در مدرسه

● داده های جمع آوری شده توسط مشاهده گر (O)

اطلاعاتی که از افراد مطلع مانند والدین یا دوستان به دست می آید.

● داده های حاصل از آزمون (T)

اطلاعاتی که از روش های آزمایشی با آزمون های استاندارد به دست می آید.

● داده های حاصل از گزارش های شخصی (S)

اطلاعاتی که به وسیله خود آزمودنی به دست می آید (از طریق پاسخ گویی به پرسش نامه یا مصاحبه ها).

توجه داشته باشید که هریک از روان شناسان نوعی از این داده ها را ترجیح می دهند، اما همه آن ها در مورد فایده بالقوه هر یک از انواع چهارگانه داده ها تردیدی ندارند.

روش های سنجش شخصیت

● مقدمه ای بر سنجش شخصیت

بهترین شیوه های سنجش شخصیت از سه اصل پیروی می کنند، این شیوه ها از نظر درجه عینیت یا ذهنیت با یکدیگر متفاوت اند.

نکته: سنجش شخصیت می تواند تحت تأثیر جنسیت یا هویت قومی شخص قرار گیرد.

هر منبع داده مشکلات و نقاط ضعف خاص خود را دارد که کاربرد آن را محدود می کند. این موضوع در مورد تمام شیوه های علمی صدق می کند. حتی ابزارهای علمی به اصطلاح عینی مانند تلسکوپ نیز به دلیل عیب های جزئی مثل موج بودن جزئی عدسی ها، ممکن است موجب خطاهایی در مشاهدات شوند. مسئله خطاپذیر بودن اندازه گیری های علمی در پژوهش های شخصیت هم از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین یک راهکار قوی در سنجش شخصیت این است که به بررسی نتایج با استفاده از منابع اطلاعاتی مختلف بپردازیم روشی که گاهی اوقات **مثلث سازی** خوانده می شود.

● مفاهیم پایه در سنجش شخصیت

- میزان کردن

نیازمند همسانی شرایط و شیوه های اجرای یک آزمون است. اگر بخواهیم عملکرد افراد مختلف را در یک آزمون مقایسه کنیم، همه آن ها باید آن آزمون را در شرایط کاملاً یکسانی از لحاظ مکان، زمان پاسخ دهی و دستور عمل های یکسان انجام دهند. هر نوع تغییر در شیوه اجرای آزمون می تواند عملکرد آزمون شوند را تحت تأثیر قرار دهد و به سنجش نادرستی منجر شود.

- پایایی

نیازمند همسانی پاسخ به یک ابزار سنجش است. اگر ما آزمون یکسانی را در دو روز مختلف انجام دهیم و دو نمره بسیار متفاوت به دست آید، این آزمون را

نمی‌توان پایا دانست؛ زیرا نتایج آن ناهمسان بوده است. ویژگی‌های شخصی آزمون‌شوندگان مثل سن و درجهٔ بهنجاری شخصیت آن‌ها می‌توانند پایایی آزمون‌های شخصیت را تحت تأثیر قرار دهند.

روش بازآزمایی

در این روش آزمون را در نمونهٔ واحدی از آزمودنی‌ها در دو زمان متفاوت تحت شرایط یکسان اجرا می‌کنیم. سپس ضریب هم‌بستگی بین نمرات به دست آمده از دو آزمون محاسبه می‌شود که به آن ضریب ثبات یا پایایی آزمون گفته می‌شود. روش بازآزمایی برای اندازه‌گیری خصایصی مانند هوش مناسب است که در طول زمان تغییر نمی‌کنند. البته به یاد داشته باشید که نتایج دو آزمون عیناً مانند هم نمی‌شوند؛ زیرا می‌توانند تحت تأثیر تمرین (تجربه) و حافظهٔ آزمودنی‌ها و یا افت انگیزه، رغبت، عوامل محیطی و... قرار بگیرند.

روش هم‌ارزسازی

گران‌تر و وقت‌گیرتر از روش بازآزمایی است، به جای اینکه یک آزمون را برای بار دوم اجرا کنند، آزمودنی‌ها دو نوع هم‌ارز آزمون را انجام می‌دهند. به عبارتی، دو آزمون معادل در مورد یک مفهوم یا متغیر به‌خصوص تهیه شده و در فاصلهٔ کوتاهی به یک گروه واحد داده می‌شود، هرچه هم‌بستگی بین دوسری نمره بالاتر باشد، پایایی آزمون بیشتر است.

روش دونیمه کردن

سریع‌ترین روش است. این آزمون فقط یک‌بار در یک گروه نمونه اجرا می‌شود. بعد آن را به دو نیمه تقسیم و هر نیمه به‌طور جداگانه نمره‌گذاری می‌شود. سپس هم‌بستگی بین نمرات این دو نیمه محاسبه می‌شود. برای محاسبهٔ ضریب پایایی کل آزمون از فرمول اسپیرمن – براون استفاده می‌شود. این روش شکلی از همسانی درونی آزمون است و به‌خصوص زمانی مناسب است که آزمون بسیار طولانی باشد.

- اعتبار (روایی)

به معنی آن است که آیا یک ابزار سنجش آنچه را که در نظر دارد، می‌سنجد یا خیر.

اعتبار پیش‌بین

مهم‌ترین نوع اعتبار است. به این معناست که یک آزمون رفتار آینده را تا چه اندازه‌ای درست تعیین می‌کند. برای ایجاد اعتبار پیش‌بین باید هم‌بستگی بین نمرهٔ یک آزمون و مقیاس‌های عینی از رفتار مانند عملکرد شغلی را تعیین کنیم. هرچه هم‌خوانی این دو آزمون بیشتر باشد، اعتبار پیش‌بین آزمون بیشتر است.

اعتبار محتوا

روان‌شناسان برای تعیین اعتبار محتوا هر یک از مواد را ارزیابی می‌کنند تا ببینند آیا این مواد به آنچه آزمون قرار است اندازه‌گیری کند، مربوط می‌شود یا خیر.

اعتبار سازه

به توانایی آزمون در اندازه‌گیری سازه یعنی مؤلفهٔ مرضی یا نظری رفتار مثل یک صفت یا انگیزه مربوط می‌شود. اضطراب نمونه‌ای از یک سازه است. اگر آزمون جدیدی ادعا کرد که اضطراب را می‌سنجد، چگونه می‌توانیم بگوییم که واقعاً این کار را می‌کند؟ روش استاندارد برای تعیین این موضوع هم‌بسته کردن نمرات این آزمون جدید با مقیاس‌های اضطراب متداول و معتبر دیگر مانند آزمون‌های روانی یا مقیاس‌های رفتاری دیگر است. اگر هم‌بستگی بالا باشد پس می‌توانیم فرض کنیم که آزمون جدید واقعاً اضطراب را اندازه‌گیری می‌کند. اگر یک آزمون آنچه را که در نظر دارد اندازه‌گیری نکند، پس معتبر نیست و نمی‌توان از نتایج آن برای پیش‌بینی رفتار استفاده کرد. آزمون شخصیتی که معتبر نباشد امکان دارد تصویر گمراه‌کننده‌ای از موقعیت‌ها و ضعف‌های فرد ارائه کند. معمولاً، برای تعیین روایی سازه از آزمون‌های **تحلیل عاملی و تحلیل خوشه‌ای** استفاده می‌شود.

تحلیل عاملی، با هدف کشف الگوهای ساده از روابط میان متغیرها، روشی است که با بررسی هم‌بستگی درونی تعداد زیادی از متغیرها یا گویه‌ها، آن‌ها را به‌شکل عامل‌های محدود، خلاصه و دسته‌بندی می‌کند.

۱) روایی واگرا یا روایی افتراقی یا روایی تشخیصی

به میزانی اشاره دارد که یک آزمون با آزمون‌های دیگری که سازه‌های مختلف را اندازه‌گیری می‌کنند، مرتبط نیست.

۲) روایی هم‌گرا

به فرد نشان می‌دهد که دو آزمونی که قرار است با هم مرتبط باشند، در واقع با هم مرتبط هستند. توجه داشته باشید که اعتبار تمایز یا افتراقی بر تفاوت‌ها تمرکز می‌کند، درحالی‌که اعتبار هم‌گرا بر شباهت‌ها متمرکز است.

● انواع روش‌های سنجش شخصیت

در روان‌شناسی امروز رویکردهای عمده‌ای به سنجش شخصیت وجود دارد که این رویکردها از نظر عینیت پایداری و اعتبار با یکدیگر متفاوت‌اند. این رویکردها عبارت‌اند از:

- پرسش‌نامه‌های خودسنجی یا عینی

از افراد می‌خواهند با پاسخ دادن به سؤال‌هایی درباره رفتار و احساس‌هایشان در موقعیت‌های گوناگون درباره خودشان گزارش دهند. این آزمون‌های نوشتاری شامل موادی هستند که به نشانه‌های بیماری، نگرش‌ها، تمایلات، ترس‌ها و ارزش‌ها می‌پردازند. آزمون‌شوندگان نشان می‌دهند که هر عبارت تا چه اندازه‌ای، ویژگی‌های آن‌ها را توصیف می‌کند یا تا چه اندازه‌ای با هر یک از مواد موافق هستند.

پرسش‌نامه میلون (MCMI)

ازجمله آزمون‌های منحصربه‌فردی است که در آن بر اختلال‌های شخصیت و نشانه‌هایی که با این اختلال‌ها همراه هستند، تأکید می‌شود.

پرسش‌نامه شخصیت چندمحوری مینه‌سوتا (Minnesota Multiphasic Personality Inventory (MMPI)

مشهورترین و پرمصرف‌ترین آزمون شخصیتی برای سلامت روانی است. پرسش‌های این آزمون جمله‌هایی خبری هستند که فرد باید موافقت یا مخالفت خود را با آن‌ها اعلام کند. روان‌شناسان از آزمون مینه‌سوتا در تشخیص اختلالات روانی استفاده می‌کنند. از نقاط ضعف این آزمون می‌توان به طولانی بودن آن، عدم موفقیت در تمیز آسیب‌های روانی، محدودیت‌های روان‌سنجی و نمونه معیارایی محدود اشاره کرد.

نکته: رویکرد مهم به هنگام ساختن این پرسشنامه، **کلیدیابی تجربی ملاکی** بود. این روش بدین معناست که تدوین، انتخاب و نمره‌گذاری ماده‌های درون مقیاس‌ها براساس برخی از ملاک‌های خارجی صورت می‌گرفت.

این پرسش‌نامه شامل سه اعتبار روایی و ده اعتبار بالینی می‌باشد.

(۱) اعتبار روایی

مقیاس L (تظاهر به خوبی): دروغ سنجی؛ فرد تلاش دارد خود را بهتر نشان دهد.

مقیاس F (تظاهر به بدی): فرد تلاش دارد خود را بدتر نشان دهد.

مقیاس K (انکار کردن یا جواب سر بالا دادن): فرد در طول آزمون حالت تدافعی دارد.

(۲) اعتبار بالینی

خود بیماری انگاری **Hypochondria**: این نیمرخ نشانگر آن است که شخص تعارض‌های روانی خود را به شکایت‌های جسمانی تبدیل می‌کند.

افسردگی **Depression**: ماده‌های این مقیاس پیرامون حوزه‌های آشفتگی فکر، کندی جسمانی و احساس ذهنی افسردگی دور می‌زند.

هیستری **Hysteria**: محتوای ماده‌های این مقیاس در وهله نخست، شکوه‌های جسمانی خاص و انکار دفاعی مشکلات هیجانی یا بین فردی را شامل می‌شود.

انحراف روانی - اجتماعی **Psychopathic Deviation**: هدف طراحی این مقیاس در اصل عبارت بود از مشخص کردن اشخاصی که به‌طور مکرر با قانون درگیر می‌شوند، اما از هوش‌بهر بهنجار برخوردار بوده و سابقه محرومیت‌های فرهنگی ندارند.

مردانگی - زنانگی **Masculinity Femininity**: این مقیاس نشانگر آن است که فرد تا چه اندازه نقش‌ها یا علایمی را که به‌طور سنتی زنانه یا مردانه توصیف شده‌اند، تصدیق می‌کند.

پارانویا **Paranoia**: این مقیاس میزان حساسیت بین‌فردی (Interpersonal Sensitivity)، خود‌ذی حق‌شماری (Self-Righteousness) و بدگمانی را در شخص اندازه‌گیری می‌کند.

ضعف روانی **Psychasthenia**: به روشن‌ترین شکل، اضطراب و نشخوار ذهنی خود-تردیدی را اندازه‌گیری می‌کند.

اسکیزوفرنیا **Schizophrenia**: ماده‌های این مقیاس مواردی مانند بیگانگی اجتماعی، بی‌احساسی، روابط ضعیف خانوادگی، فرایندهای فکری غیرمعمول و ادراک‌های نئمانوس را اندازه‌گیری می‌کنند.

هیپومانیا (شیدایی خفیف) **Hypomania**: ماده‌های این مقیاس پیرامون موضوع‌هایی مانند سطح انرژی، تحریک‌پذیری و تکانشگری، خودخواهی (Egoism) و عظمت (Expansiveness) متمرکز شده‌اند.

درون‌گرایی اجتماعی **Social Introversion**: این مقیاس براساس پاسخ‌های دانشجویان به سؤال‌های مربوط به یک پیوستار درون‌گرایی-برون‌گرایی طراحی شد. سپس بر پایه میزان شرکت دانشجویان در فعالیت‌های اجتماعی روایی‌یابی شد.

پرسش‌نامه روانی کالیفرنیا (CPI) California Psychological Inventory

این پرسش‌نامه برای سنجش **خصایص شخصیتی پایدار میان‌فردی در یک جامعهٔ بهنجار** تدوین شد. این پرسش‌نامه می‌تواند بزهکاری، نمرات درسی و احتمال ترک تحصیل را پیش‌بینی کند.

ماده‌های این پرسش‌نامه اطلاعات مربوط به الگوهای رفتاری نوعی، احساسات و عقاید و نگرش‌های فرد را در مورد مسائل اجتماعی، اخلاقی و خانوادگی مورد سنجش قرار می‌دهد.

CPI در اصل توسط هریسون گاف تدوین شد و به ابزار پرمصرفی در سنجش شخصیت، به‌ویژه در حوزه‌های رشد شغلی و گزینش کارکنان، ناسازگاری‌های بین فردی و پیش‌بینی رفتار ضداجتماعی درآمده است. این پرسش‌نامه اصطلاح‌های متعارف مانند سلطه‌گری، شکیبایی و خویشتن‌داری (خودگردانی) که گاف از آن‌ها به عنوان «**مفاهیم قومی**» یاد می‌کند، را به کار می‌برد.

۲۰ مقیاس CPI به این صورت مرتب شده‌اند:

مقیاس‌های اول: عامل‌های تعاملی و از نظر اجتماعی مشاهده‌پذیر (مردم‌آمیزی، حضور اجتماعی)

مقیاس‌های میانی: صفاتی که بیشتر درونی هستند (احساس مسئولیت، خودداری)

مقیاس‌های انتهایی: متغیرهای عمدتاً سبک شناختی که به حالت‌های مختلف کارکردی مربوطند (کارآمدی ذهنی، انعطاف‌پذیری) را در برمی‌گیرند.

نکته: ثراندایک از CPI به عنوان «**MMPI شخص عاقل**» یاد کرده است.

- شیوه‌های فرافکن Projective Methods

عمدتاً توسط روان‌شناسان بالینی برای کار با اشخاصی که از نظر هیجانی، آشفته هستند، ساخته شده است. با الهام از تأکید زیگموند فروید بر اهمیت ناهوشیار، سعی دارند **بخش نادیدنی شخصیت فرد** را کاوش کنند.

از مزایای استفاده از آزمون‌های فرافکن: انگیزه‌ها، تمایلات، هیجانات و نگرش‌های پنهان‌شدهٔ فرد در ناخودآگاه را مورد بررسی قرار می‌دهد و تبیین عمیق‌تری را از شخصیت ارائه می‌دهد.

در آزمون‌های فرافکن نسبت به آزمون‌های عینی، فرد آزادی بیشتری در پاسخ‌گویی به سؤالات آزمونگر دارد و احتمال آنکه فرد سعی در خوب جلوه دادن خودش داشته باشد، به حداقل ممکن می‌رسد.

ایرادات وارد بر این آزمون‌ها: پاسخ‌های فرد می‌تواند به شدت تحت تأثیر نگرش‌های آزمونگر یا محیط آزمون، قرارگیرد. نمره‌گذاری در آزمون‌های فرافکن، به صورت ذهنی است؛ بنابراین احتمال دارد که آزمونگرهای مختلف، تفسیر متفاوتی را از پاسخ یکسانی، ارائه دهند. به دلیل ذهنی بودن سیستم نمره‌گذاری این آزمون‌ها، هم‌روایی و هم‌پایی آن‌ها پایین است، یعنی نسبت به آزمون‌های عینی، کمتر می‌توان آن‌ها را معتبر و قابل اعتماد دانست.

آزمون لکهٔ جوهر رورشاخ

یکی از اولین آزمون‌های فرافکن است که توسط هرمان رورشاخ به وجود آمد. در آزمون رورشاخ، از فرد خواسته می‌شود که به ۱۰ کارت که حاوی لکه‌های مبهمی هستند، آنچه به ذهنش می‌رسد را نسبت دهد. علاوه بر پاسخ‌های فرد براساس معیارهای تعیین‌شده؛ حالات چهره، تن صدا و دیگر واکنش‌های او نیز، یادداشت می‌شوند.

آزمون اندریافت موضوع (TAT)

آزمون TAT یک نوع آزمون فرافکن است که در آن، کارت‌هایی به فرد ارائه می‌شود که حاوی تصاویری از انسان در موقعیت‌های مختلف است. سپس از فرد خواسته می‌شود که در مورد تصویر، داستانی را از خودش بگوید؛ شامل شرح اینکه چه اتفاقی می‌افتد، شخصیت موجود در داستان، چه احساسی دارد و داستان چگونه تمام می‌شود. سپس انگیزه‌ها، نیازها و اضطراب‌های فرد با استفاده از داستانی که در مورد شخصیت اصلی تصویر روایت کرده، مشخص می‌شود.

آزمون تداعی کلمات

این آزمون برگرفته از روش تداعی واژه‌های یونگ است. در این آزمون، لیستی از لغات، به فرد ارائه می‌شود و از او خواسته می‌شود که اولین کلمه یا نظری که در مورد آن لغت، به ذهنش می‌رسد را بگوید. بسیاری از کلماتی که در این آزمون به فرد ارائه می‌شوند، کلماتی با بار هیجانی خنثی هستند؛ یعنی هیجان خاصی را در فرد، ایجاد نمی‌کنند؛ مثلاً ساختمان، اول، درخت. کلمات دیگری هم هستند که باعث برانگیختن فرد از نظر هیجانی می‌شوند؛ مثلاً مادر، زدن، عشق. آنچه در این تست، اهمیت دارد، محتوای پاسخ و مدت زمانی است که طول می‌کشد تا فرد به آن کلمه، واکنش نشان دهد. در این آزمون فرافکن،

غیرمعمول بودن پاسخ‌های فرد نسبت به پاسخ‌های میانگین جامعه، مد نظر قرار می‌گیرد.

آزمون تکمیل جملات ناتمام

آزمون جملات ناتمام راتر را می‌توان شکل گسترش یافته‌ی آزمون تداعی لغات دانست. همان‌طور که از نام آن نیز پیداست، در این تست، ابتدای یک جمله، برای فرد، خوانده می‌شود و از او خواسته می‌شود که ادامه‌ی جمله را آن‌طور که می‌خواهد کامل کند. نمونه‌ای از جملات، شامل این موارد هستند: «من احساس غمگینی می‌کنم وقتی که ...»، «چیزی که عصبانیم می‌کند این است که ...»، پاسخ‌های فرد برای تکمیل این جملات در این آزمون فرافکن، نگرش‌ها، تعارضات و انگیزه‌های زیربنایی او را منعکس می‌کند.

آزمون ترسیم آدمک

این نوع آزمون فرافکن، بیشتر برای سنجش کودکان، مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این آزمون، از کودک، خواسته می‌شود که تصویر یک آدم را بکشد. فرض بر این است که کودک، دقیقاً تصور خودش را در نقاشی‌اش، ترسیم می‌کند. بعد از ترسیم آن توسط کودک، آزمونگر براساس، اندازه‌ی قسمت‌های مختلف بدن آدمک، میزان توجه کودک به جزئیات چهره و همین‌طور شکل کلی نقاشی، به او نمره می‌دهد. گاهی از این آزمون به عنوان آزمون هوش کودکان نیز استفاده می‌شود، اما در مقایسه‌ی نمرات این آزمون با نمرات فرد در آزمون هوش و کسلر پیش دبستانی مشخص شد که آزمون آدمک، آزمون مناسبی برای سنجش هوش نیست.

آزمون خانه-درخت-آدم (HTP)

در این نوع از آزمون فرافکن، از فرد خواسته می‌شود که یک خانه، یک آدم و یک درخت را ترسیم کند. وقتی که ترسیم تصاویر، کامل می‌شود، از فرد خواسته می‌شود تا به سؤالاتی (۶۰ سؤال) در مورد تصاویری که کشیده است، پاسخ دهد. علاوه بر پرسیدن این سؤالات، خود آزمونگر نیز ممکن است برای بررسی دقیق‌تر فرد، سؤالات دیگری بپرسد؛ سؤالاتی از قبیل اینکه «چه کسی تو این خونه زندگی می‌کنه؟» یا «کی میاد بهش سر می‌زنه؟»

- مصاحبه بالینی

دامنه‌ی وسیعی از رفتارها، احساس‌ها و افکار را می‌توان در مصاحبه بررسی کرد، از جمله ظاهر کلی، طرز رفتار و نگرش، جلوه‌های صورت، حالت بدن و حرکات بیانگر، فکر و خیال و اشتغال ذهنی، درجه‌ی بینش نسبت به خود و سطح تماس با واقعیت.

- سنجش رفتار

یک مشاهده‌گر رفتار شخص را در موقعیت معینی ارزیابی می‌کند. هرچه مشاهده‌گران شخصی را که ارزیابی می‌شود بهتر بشناسند، ارزیابی‌های آن‌ها از رفتار آن شخص دقیق‌تر خواهد بود.

- نمونه‌گیری از نحوه تفکر و تجربه

معمولاً در مورد گروه‌ها به کار برده می‌شود، ولی این شیوه برای کمک به تشخیص و درمان در مورد افراد نیز به کار رفته است. از مراجع می‌توان خواست تا افکار و حالت‌های روانی خود را روی کاغذ یا نوار کاست برای تحلیل بعدی توسط روان‌شناس ثبت کند. مشاهده‌گر و مشاهده‌شونده یکی است.

رشد شخصیت

سه عامل در رشد شخصیت دخیل هستند؛ **ثبات ترتیب رتبه** (حفظ جایگاه فرد در گروه)، **ثبات سطح متوسط** (حفظ کردن سطح متوسطی از صفت در جمعیتی در گذر زمان)، **انسجام شخصیت** (تغییر در تظاهرات یک صفت). به‌طور کل انسجام شخصیت یعنی حفظ ترتیب رتبه‌ای فرد نسبت به سایر افراد و در عین حال تغییر تظاهرات صفت است. در انسجام شخصیت هم تداوم مطرح است و هم تغییر.

روش‌های اندازه‌گیری شخصیت

به‌طور کلی شخصیت به دو روش اندازه‌گیری می‌شود:

(۱) **فردنگر** (idiographic): این رویکرد به واژه‌های صفت ویژه و ویژگی فردی مربوط است.

(۲) **قانون‌نگر** (nomathetic): گروهی را اندازه می‌گیرند و آن‌ها را به مردم تعمیم می‌دهند. هدف این روش کسب آگاهی کلی درباره‌ی شخصیت انسان و در نهایت درمانی است. واژه‌ی قانون‌نگر به واژه‌ی هنجار (مقایسه) نزدیک است و تأکید بر خصیصه (ویژگی) دارد.

روش‌های فردنگر شدیداً به تغییرات درون فرد توجه دارند، درحالی‌که روش‌های قانون‌نگر به مقایسه‌ی بین افراد می‌پردازند و به دنبال الگو یا قواعد کلی هستند.

● روان‌شناسان بالینی

می‌کوشند به وسیله سنجیدن شخصیت مراجعان خود و تفاوت‌گذاری بین رفتارها و احساس‌های بهنجار و نابهنجار، نشانه‌های بیماری آن‌ها را درک کنند.

● روان‌شناسان آموزشی

شخصیت دانش‌آموزی را که برای درمان به آن‌ها ارجاع داده می‌شود را ارزیابی می‌کنند تا علت‌های مشکلات سازگاری یا یادگیری را کشف کنند.

● روان‌شناسان صنعتی

سازمان شخصیت را برای انتخاب بهترین داوطلب برای شخصی به خصوص ارزیابی می‌کنند.

● روان‌شناسان مشاوره‌ای

شخصیت را برای یافتن بهترین شغل برای متقاضی خاص اندازه‌گیری می‌کنند تا درخواست‌های شغل با تمایلات و نیازهای فرد منطبق باشد.

● روان‌شناسان پژوهشی

شخصیت آزمودنی‌های آزمایشگاهی را برای تبیین رفتار آن‌ها در یک آزمایش یا ربط دادن صفات شخصیت آن‌ها به اندازه‌گیری‌های دیگر ارزیابی می‌کنند.

● شخصیت و سلامت

● الگوی تعاملی

این الگو در مورد رابطه شخصیت با سلامت است. این الگو نشان می‌دهد که رویدادهای عینی برای افراد اتفاق می‌افتند، ولی عوامل شخصیتی چگونگی تأثیر این رویدادها را بر توانایی مقابله افراد تعیین می‌کنند. مطابق این الگو، شخصیت اثرهایش را روی پاسخ‌های مقابله‌ای می‌گذارد؛ یعنی بر چگونگی پاسخ افراد به یک رویداد.

این الگو را تعاملی می‌نامند چرا که فرضش این است که شخصیت، ارتباط میان فشار روانی و بیماری را تعدیل می‌کند. به بیانی رویدادهایی مقل قرارگیری در معرض میکروب‌ها یا فشار روانی مزمن، باعث بیماری می‌شوند، اما عوامل شخصیتی، فرد را در برابر آن رویدادهای کمابیش آسیب‌پذیر می‌سازند.

● الگوی تبدلی

محدودیت‌های الگوی تعاملی باعث شد الگوی تبدلی مطرح شود. در این الگو شخصیت سه اثر بالقوه دارد:

(۱) بر مقابله تأثیر می‌گذارد.

(۲) بر ارزیابی یا تفسیر رویدادها اثر می‌گذارد.

(۳) می‌تواند بر خود رویدادها تأثیر بگذارد.

بنابراین در الگوی تبدلی نحوه ارزیابی فرد از رویداد علت فشار روانی است، نه خود رویداد.

● الگوی سرشتی

الگوهای قبلی همگی درباره انواع متفاوت ارتباط شخصیت با فشار روانی و بیماری، به طور مستقیم (الگوی تعاملی و تبدلی) یا غیرمستقیم (الگوی رفتار سلامت‌مدار) بودند. اما الگوی سرشتی اعتقاد بر این است که شخصیت و بیماری نمودهای آمادگی زیربنایی هستند. در واقع متغیر سومی متفاوتی علت شخصیت و بیماری است.

● الگوی رفتار بیماری

بیماری عبارت است از فرایند فیزیولوژیکی نابهنجار که به طور عینی قابل سنجش است؛ مثل تب، فشار خون بالا، تومور.

اما رفتار بیماری، عملی است که افراد وقتی فکر می‌کنند بیمارند انجام می‌دهند؛ مثلاً شکایت به دیگران درباره علائم بیماری.

براساس این الگو، شخصیت بر رفتار بیماری تأثیر می‌گذارد.

● خلاصه فصل

شخصیت، بیانگر آن دسته از صفات و سازوکارهای روان‌شناختی افراد است که شامل الگوهای نسبتاً باثبات فکری، عاطفی و رفتاری بوده و تا اندازه‌ای به عملکرد افراد دوام می‌بخشد.

روان‌شناسان درباره معنی شخصیت با هم اتفاق نظر نداشتند و همین امر سبب شد تا هر روان‌شناس یک تعریف از شخصیت را بیان کند و به طبع آن نظریه‌های

منحصربه‌فردی از شخصیت ساخته شد.

سطوح سه‌گانه تحلیل شخصیت: سطح ماهیت انسان، سطح تفاوت‌های فردی و گروهی، منحصربه‌فرد بودن.

بهترین شیوه‌های سنجش شخصیت از سه اصل پیروی می‌کنند: میزان کردن، پایایی، اعتبار.

روش‌های سنجش شخصیت: پرسش‌نامه‌های خودسنجی یا عینی، روش‌های فرافکن، مصاحبه بالینی، ارزیابی رفتار، سنجش نمونه‌گیری از نحوه تفکر.

روش آزمایشی، دقیق‌ترین روش پژوهش است. شیوه‌ای برای تعیین اثر یک یا چند متغیر یا رویداد بر رفتار است.

نظریه، یک رشته فرضیه‌های مرتبط است که به اندیشمندان کمک می‌کند برای تدوین کردن فرضیه‌های آزمون‌پذیر از استدلال استنتاجی منطقی استفاده کنند. نظریه فلسفه نیست، اما با یک شاخه از فلسفه به نام معرفت‌شناسی یا ماهیت دانش ارتباط دارد.

یک نظریه مفید شامل شش ملاک می‌باشد: تولید پژوهش (مهم‌ترین ملاک) - ابطال‌پذیر - سازمان‌دهی اطلاعات - هدایت اقدامات - همسانی درونی - تبعیت از قانون ایجاز.

ویژگی‌های علمی بودن نظریه عبارت‌اند از: جامع بودن، ارزش اکتشافی، قابل آزمون بودن، ایجاز، هماهنگی و یکپارچگی با حوزه‌ها و سطوح دیگر.

پذیرفته‌شده‌ترین الگو در نظریه‌های انگیزش قبلی، نظریه کاهش تنش بود.

نظریه‌ها را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: نظریه‌های رسمی و نظریه‌های شخصی.

هدف از نظریه‌های رسمی عینیت یا واقع‌نگری بیشتر است و نظریه‌های شخصی بیشتر به ذهنی بودن گرایش دارند.

حوزه‌هایی که یک نظریه شخصیت باید به آن بپردازد: ساختارها - فرایندها - رشد و نمو - آسیب‌شناسی یا ماهیت و علل کنش ناسازگارانه شخصیت - تغییر.

مفاهیم ساختاری از قبیل پاسخ، عادت، صفات و تیپ، مفاهیم رایجی هستند که در توصیف افراد مورد استفاده قرار می‌گیرند.

شش حوزه شناختی ماهیت انسان عبارت‌اند از: زیستی، درون‌روانی، شناختی-تجربی، اجتماعی-فرهنگی، سازگاری، سرشتی.

ملاک‌هایی برای ارزیابی نظریه‌های شخصیت: جامع بودن - ارزش اکتشافی (پژوهش‌پذیری) - قابل آزمون بودن - ایجاز و سادگی.

سؤالات کنکور کارشناسی ارشد

۱) در تعریف نظریه‌های علمی چه فرایندی مشاهده می‌شود؟ (روان‌شناسی بهداشت ۱۳۹۱)

۱) گمانه‌زنی، معرفت‌شناسی، طبقه‌بندی، آزمون‌پذیری

۲) یک رشته فرض، فرض‌های مرتبط، استدلال استنتاجی منطقی، آزمون‌پذیر

۳) فرضیه، معرفت‌شناسی، تحقیق کنترل‌شده، پیش‌بینی

۴) فرض‌های مرتبط، گمانه‌زنی، تحقیق کنترل‌شده، طبقه‌بندی

۲) در آزمون شخصیت مینه‌سوتا، افرادی که در مقیاس شیدایی نمرات بالایی کسب می‌کنند، از کدام ویژگی‌های شخصیتی برخوردارند؟ (مشاوره علوم ۱۳۹۴)

۱) ناهم‌نوایی و مردم‌گرایی

۳) برون‌گرایی و نافرمانی

۳) وقتی نظریه‌های شخصیت را از نظر مفاهیم پویا و انگیزشی مقایسه می‌کنیم، به کدام مفهوم اشاره داریم؟ (مشاوره علوم ۱۳۹۵)

۱) تحول

۲) ساختار

۳) فرایند

۴) آسیب‌شناسی

۴) هدف عمده استفاده از آزمون تداعی کلمه ارزیابی کدام مورد است؟ (مشاوره علوم ۱۳۹۶)

۱) سازه‌های شخصی

۲) محتوای ناهوشیار

۳) علاقه اجتماعی

۴) هوش هیجانی

۵) در کدام یک از روش‌های مطالعه شخصیت پژوهشگران از حجم نمونه‌های گسترده استفاده کرده و به نتایج و مقایسه‌های کلی می‌رسند؟

(مشاوره علوم ۱۳۹۶)

۱) آزمایشی

۲) آینده‌نگر

۳) آرشیوی

۴) قاعده‌نگر

۶) کدام آزمون شخصیت، می‌تواند نیم‌رخ بزهکاران بالقوه را پیش‌بینی کند؟ (مشاوره علوم ۱۳۹۸)

۱) پرسش‌نامه روانی کالیفرنیا

۲) آزمون اندریافت موضوع

۳) آزمون لکه جوهر رورشاخ

۴) پرسش‌نامه شخصیت چندوجهی مینه‌سوتا

(۷) این واقعیت که هر انسان از جهاتی خاص مانند همهٔ انسان‌های دیگر است. بیانگر کدام سطح از تحلیل شخصیت است؟ (مشاوره علوم ۱۴۰۰)

(۱) طبیعت آدمی

(۲) تفاوت‌های فردی

(۳) یگانگی وجودی

(۴) تفاوت‌های گروهی

(۸) تبیین شخصیت براساس مبانی تکاملی در کدام حوزه از دانش قرار می‌گیرد؟ (مشاوره علوم ۱۴۰۰)

(۱) فرهنگی

(۲) زیستی

(۳) درون‌روانی

(۴) شناختی

(۹) تبیین اختلال‌های شخصیت عمدتاً در کدام حوزه از دانش قرار دارد؟ (مشاوره علوم ۱۴۰۰)

(۱) زیستی

(۲) شناختی تجربی

(۳) سازگاری

(۴) فرهنگی اجتماعی

(۱۰) در کدام نظریهٔ انگیزشی، بر تلاش انسان در درک و پیش‌بینی رویدادهای جهان تأکید می‌شود؟ (مشاوره علوم ۱۴۰۱)

(۱) شناختی

(۲) لذت‌مدار

(۳) مشوق

(۴) کاهش تنش

(۱۱) کدام مورد وجه اشتراک عمده بین دو دیدگاه روان‌شناختی وجودی و انسان‌گرایی را نشان می‌دهد؟ (مشاوره علوم ۱۴۰۳)

(۱) آزادی انتخاب

(۲) تحول خویشتن

(۳) تمایل به نوع دوستی

(۴) گرایش به کمال طلبی

(۱۲) در نگاه کلی فروید به ماهیت انسان کدامیک از جنبه‌های شخصیت انسان به ترتیب از اهمیت کمتر و بیشتری برخوردار هستند؟ (روان‌شناسی بهداشت ۱۴۰۴)

(۱) جبرگرایی - تجربیات گذشته

(۲) تعادل - بدبینی

(۳) خوش‌بینی - جبرگرایی

(۴) رشد - طبیعت

سؤالات کنکور دکتری

(۱۳) کدامیک از ابزارهای سنجش به عنوان یک مقیاس فرافکن در ارزیابی شخصیت به کار می‌رود؟ (مشاوره علوم ۱۳۹۶)

(۱) آزمون تداعی کلمه

(۲) آزمون مایربرینگز

(۳) پرسش‌نامهٔ شخصیت میلون

(۴) پرسش‌نامهٔ شخصیت کالیفرنیا

(۱۴) نخستین نظریه‌های شخصیت در چارچوب کدام رویکرد شکل گرفت؟ (مشاوره علوم ۱۳۹۶)

(۱) پدیدارشناسی

(۲) ساختارگرایی

(۳) روان‌تحلیلی

(۴) کارکردگرایی

(۱۵) موج سوم روان‌شناسی عمدتاً در مخالفت با روان‌تحلیلی و کدام مکتب دیگر شکل گرفت؟ (مشاوره علوم ۱۳۹۷)

(۱) گشتالت

(۲) رفتارگرایی

(۳) تکامل‌گرایی

(۴) کارکردگرایی

(۱۶) برخی از نظریه‌پردازان شخصیت معتقدند که خواسته‌های آدمی صرفاً محدود به برآورده کردن نیازهای او نیست بلکه گامی فراتر از آن است. این اختلاف

نظر بیانگر کدامیک از پیش‌فرض‌ها دربارهٔ ماهیت انسان است؟ (مشاوره علوم ۱۳۹۷)

(۱) آزادی، امنیت

(۲) تعادل جویی، رشد

(۳) علیت، غایت

(۴) طبیعت، تربیت

(۱۷) در بررسی حیطه‌های شخصیت، کدام مفهوم در حوزهٔ فرایند قرار می‌گیرد؟ (روان‌شناسی علوم ۱۳۹۷)

(۱) تقویت

(۲) انگیزش

(۳) خویشتن

(۴) هوشیاری

(۱۸) در کدام روش پژوهشی، تفاوت‌های آماری بین نمونه‌های بزرگی از آزمودنی‌ها مقایسه و تجزیه و تحلیل می‌شوند؟ (روان‌شناسی علوم ۱۳۹۸)

(۱) میدانی

(۲) تاریخ‌نگاری

(۳) قانون‌نگر

(۴) پدیدارشناسی

(۱۹) مفهوم انتقال تجربی عمدتاً مرتبط با کدام یک از ملاک‌های ارزیابی نظریه است؟ (مشاوره علوم ۱۴۰۰)

(۱) ایجاز

(۲) جامعیت

(۳) پژوهش‌پذیری

(۴) همسانی درونی

(۲۰) مفاهیم محدودهٔ مطالعاتی و وضوح، بیانگر کدام ملاک ارزیابی نظریه است؟ (مشاوره علوم ۱۴۰۲)

(۱) ابطال‌پذیری

(۲) پژوهش‌پذیری

(۳) جامعیت

(۴) همسانی درونی

(۲۱) روش مثلث‌سازی (Triangulation)، عمدتاً برای سنجش کدام حوزه از روان‌شناسی به کار می‌رود؟ (روان‌شناسی علوم ۱۴۰۲)

(۱) فشار روانی

(۲) شخصیت

(۳) حافظه

(۴) هیجان

(۲۲) در نظریه‌پردازی‌های شخصیت، مفاهیم پاسخ، صفت، عادت و تیپ با کدام مورد پیوند دارد؟ (مشاوره علوم ۱۴۰۳)

(۱) تعیین‌کننده‌های درونی

(۲) فرایند

(۳) ساختار

(۴) جنبه‌های انگیزشی

پاسخ تشریحی کنکور کارشناسی ارشد

(۱) **گزینه ۲** نظریه یک رشته فرضیه‌های مرتبط است که به اندیشمندان کمک می‌کند برای تدوین کردن فرضیه‌های آزمون‌پذیر از استدلال استنتاجی منطقی استفاده کنند. نظریه با یکی از شاخه‌های فلسفه یعنی معرفت‌شناسی (ماهیت دانش) ارتباط نزدیکی دارد (درستی گزینه ۲). نظریه‌ها به گمانه‌زنی متکی هستند، اما از گمانه‌زنی بدون عمل فراتر می‌روند (رد گزینه ۱ و ۴). نظریه از فرضیه گسترده‌تر است. یک نظریه خوب می‌تواند چندین فرضیه (چندین فرض) تولید کند (رد گزینه ۳).

(۲) **گزینه ۲** پرسش‌نامه شخصیتی چندوجهی مینه‌سوتا، یکی از پر مصرف‌ترین پرسش‌نامه‌های شخصیتی بالینی است. این پرسش‌نامه شامل ۱۳ مقیاس استاندارد (۳ مقیاس روایی و ۱۰ مقیاس بالینی یا شخصیتی) است. مقیاس افسردگی: افراد کمتر معاشرتی، خجالتی، کناره‌گیر، ترسو، بازداری شده، در عین حال تحریک‌پذیر، کوک شده و کم‌طاقت هستند و همچنین به انتقاد به شدت حساس‌اند (رد گزینه ۱ و ۴) مقیاس انحراف اجتماعی‌روانی: برون‌گرا، خطرگو و دارای سبک زندگی غیرسنتی (هوانوردان، افسران پلیس، هنرپیشگان) (رد گزینه ۳) نمره بالا در مقیاس هیپومان (نیمه‌شیدایی)، نشان‌دهنده یک دوره مانیک متوسط است. این افراد به گونه ناسازگارانه‌ای بیش فعال هستند و تکانشگر، در تمرکز ضعیف هستند و پرش افکار دارند به شدت احساس مهم بودن می‌کنند و برای کنترل تکانه‌های خود توانایی کمی دارند (درستی گزینه ۲).

(۳) **گزینه ۳** یک نظریه شخصیت باید پنج حوزه مختلف را بررسی کند.

(۱) ساختار: استخوان‌بندی یک نظریه است، مثلاً هوشیاری و ناهوشیاری یا ایگو و سوپرایگو ساختار نظریه روان‌کاوی است (رد گزینه ۲). فرایندها: آن چیزهایی که ما را به فعالیت وادار می‌کنند، مربوط به حوزه انگیزشی هستند (درستی گزینه ۳). رشد و نمو (تحول): مجادله زن و محیط (رد گزینه ۱). تغییر: درمان و اصلاح، آسیب‌شناسی: مطالعه ناهنجاری‌ها و اختلالات روانی (رد گزینه ۴).

(۴) **گزینه ۲** آزمون تداعی کلمات را می‌توان یکی از قدیمی‌ترین روش‌های فرافکن به شمار آورد. اساس این آزمون ساده است، به این معنی که ابتدا کلمه‌ای را در برابر آزمودنی تلفظ می‌نمایند. سپس از آزمودنی می‌خواهند با حداکثر سرعت ممکن، اولین کلمه‌ای را که کلمه کلیدی در ذهن او برانگیخته است را بر زبان جاری کند. تفسیر آزمون براین اساس است که، هنگامی که کلمه کلیدی موجب تداعی کلمه‌ای بشود که ارزش عاطفی شدید داشته باشد، آزمودنی کم‌وبیش، به طور ناخودآگاه می‌کوشد کلمه‌ای را جانشین آن سازد که از لحاظ عاطفی خنثی باشد. طبق متن فوق، آزمون تداعی کلمات یا به طور کلی آزمون‌های فرافکن به دنبال

کشف ناخودآگاه ذهن آزمودنی هستند (درستی گزینه ۲).

(۵) **گزینه ۴** روش قانون‌نگر یا قاعده‌نگر گروهی را بررسی می‌کنند و آن‌ها را به مردم تعمیم می‌دهند. هدف این روش کسب آگاهی کلی درباره شخصیت انسان و در نهایت درمانی است. واژه قانون‌نگر به واژه هنجار (مقایسه) نزدیک و تأکید روی خصیصه دارد. به عبارت دیگر روش‌های فردنگر شدیداً به تغییرات درون فرد توجه دارد، درحالی‌که روش‌های قانون‌نگر به مقایسه بین افراد می‌پردازد و به دنبال الگو یا قواعد کلی است.

(۶) **گزینه ۱** پرسش‌نامه شخصیت کالیفرنیا یک پرسش‌نامه خودسنجی یا عینی است، این پرسش‌نامه می‌تواند بزهکاری، نمرات درسی و احتمال ترک تحصیل را پیش‌بینی کند. این پرسش‌نامه بیشتر برای تشخیص و شناخت رفتار بین فردی در جامعه بزهکار کاربرد دارد. به این ترتیب، آزمون شخصیت کالیفرنیا، می‌تواند نیم‌رخ بزهکاران بالقوه را پیش‌بینی کند.

(۷) **گزینه ۱** شخصیت را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد:

(۱) مانند بقیه (سطح طبیعت انسان) است، (۲) مانند برخی دیگر (میزان تفاوت‌های فردی و گروهی) است، (۳) مانند هیچ فرد دیگری (سطح منحصر به فرد بودن فردی) نیست.

سطح اول تحلیل شخصیت، ماهیت انسان را به طور کلی توصیف می‌کند؛ ویژگی‌ها و مکانیسم‌های شخصیتی که نمونه‌ای از نوع بشر هستند و همه یا تقریباً همه، آن‌ها را دارند. به عنوان مثال، تقریباً همه انسان‌ها مهارت‌های زبانی دارند که به آن‌ها امکان می‌دهد زبانی را یاد بگیرند و از آن استفاده کنند. مردم در تمام فرهنگ‌های روی زمین به یک زبان خاص صحبت می‌کنند، بنابراین زبان گفتاری بخشی از طبیعت جهان‌شمول بشر است.

سطح دوم تحلیل شخصیت به تفاوت‌های فردی و گروهی مربوط می‌شود. برخی از مردم اهل اجتماع هستند و مهمانی‌ها را دوست دارند و برخی دیگر مطالعه کردن در یک شب آرام را ترجیح می‌دهند. شخصیت را می‌توان با مطالعه تفاوت‌های بین گروه‌ها نیز مشاهده کرد.

منحصر به فرد بودن (سطح سوم تحلیل شخصیت): هیچ دو نفر، حتی دوقلوهای همسان که توسط والدین یکسان در یک خانه و در فرهنگ یکسان بزرگ شده‌اند، دقیقاً شخصیت‌های مشابهی ندارند. هر فردی دارای ویژگی‌های شخصی است که با هیچ فرد دیگری در جهان در آن‌ها اشتراک ندارد.

بر طبق متن فوق، این واقعیت که هر انسان از جهاتی خاص مانند همه انسان‌های دیگر است. بیانگر طبیعت آدمی (ماهیت انسان) است.

(۸) **گزینه ۲** در بین شش حوزه دانش درباره ماهیت انسان، مفروضه

گذشته خود هستند یا توسط نیروهای محیطی کنترل می‌شوند. برعکس آن انسان‌گراها هستند که اراده آزاد را قبول داشتند و در سرتاسر گفته‌هایشان به این مورد به‌طور مداوم اشاره می‌کردند که انسان مسئول سرنوشت خویش است. وجه اشتراک وجودگراها همچون فرانکل با انسان‌گراها نیز در همین نکته است که فرانکل در کتاب انسان در جست‌وجوی معنا می‌گوید: ما این آزادی را داریم که معنی آنچه را که انجام می‌دهیم و آنچه تجربه می‌کنیم، بیابیم.

۱۲) گزینه ۴ با نگاهی به گزینه‌های سؤال، گزینه ۳ یعنی «خوش‌بینی-جبرگرایی» بهترین پاسخ برای این سؤال به نظر می‌رسد؛ چراکه همان‌طور که در کتاب هم می‌خوانیم فروید به جبرگرایی روانی اعتقاد داشت؛ به این معنا که باور داشت هیچ رویدادی تصادفی یا اتفاقی نمی‌باشد. از طرفی دیگر، فروید دیدگاهی منفی درباره ماهیت انسان داشت. از نظر او، انسان موجودی خشن، خودمحور و تکانشی است و معتقد است که اگر تأثیر بازدارنده اجتماع و اعمال نفوذ فراخود نبود، بشر به خودتخریب‌گری روی می‌آورد. به این ترتیب، متوجه می‌شویم که خوش‌بینی، جایی در نظریه فروید ندارد و به همین دلیل این گزینه چندان نمی‌تواند گزینه صحیحی باشد. براساس، کلید سازمان سنجش گزینه ۴، یعنی «رشد-طبیعت» پاسخ صحیح این سؤال خواهد بود. در توضیح این گزینه باید بگوییم که همان‌طور که از کلیت نظریه فروید بر می‌آید، رشد شخصیت مراحل مشخصی دارد که هرکسی باید از آن‌ها عبور کند. هر کدام از این مراحل یک تعارض را در بر دارد که نحوه حل‌وفصل آن از جانب شخصی، ابعاد مختلف شخصیت فرد را تعیین می‌کند. به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که در نظریه روان‌کاوی علت اصلی تفاوت‌های فردی، شیوه هر فرد در حل‌وفصل تعارضات در هریک از مراحل رشد شخصیت است و پیامد نهایی گذر از همه این مراحل، شکل‌گیری شخصیتی کامل است. از آنجا که تمام این اتفاقات در دوران کودکی رخ می‌دهد، می‌توان عبارت معروف «کودک، پدر بزرگسال است» را مبین یکی از اندیشه‌های مهم فروید تلقی کرد. همچنین، الگویی که فروید از ماهیت انسان ارائه می‌کند، بر مفهوم انرژی روانی مبتنی است که موتور حرکت تمامی فعالیت‌های انسان به شمار می‌رود. به عقیده فروید منبعی از انرژی در درون هر فرد وجود دارد که این منبع انرژی و انگیزش انجام یا انجام‌ندادن بعضی از رفتارها را توجیه می‌کند. منبع اصلی انرژی روانی، نیروهای فطری قدرتمندی (غرایز) هستند که همه انرژی مورد نیاز نظام روانی انسان را تأمین می‌کنند. تقسیم‌بندی اولیه فروید از غرایز هم‌سو با نظریه تکاملی داروین بود. براساس این توضیحات، متوجه می‌شویم که به‌نوعی فروید در مجادله «تربیت در برابر طبیعت» به قدرت طبیعت توجه بیشتری داشته و به همین دلیل است که گزینه ۴ به‌عنوان پاسخ درست این سؤال معرفی شده است.

بنیادین حوزه زیستی این است که انسان‌ها در درجه اول مجموعه‌ای از سیستم‌های زیستی هستند و این سیستم‌های زیستی بلوک‌های سازنده رفتار، فکر و هیجان‌ها محسوب می‌شوند. سه حوزه اصلی پژوهش در رویکردهای زیستی وجود دارد: ژنتیک، فیزیولوژی روانی و تکامل.

در حوزه ژنتیک، متخصصان به دنبال پایه‌های ژنتیک رفتارهای انسان هستند و در رشته‌ای به نام ژنتیک رفتاری فعالیت می‌کنند.

در حوزه فیزیولوژی روانی، متخصصان به کارکرد دستگاه عصبی به‌عنوان پایه اصلی شخصیت می‌پردازند.

حوزه بیولوژیکی به آن دسته از عناصر فیزیکی و سیستم‌های بیولوژیکی در بدن ما اشاره دارد که بر رفتارها، افکار و احساسات ما تأثیر می‌گذارند یا تحت تأثیر آن‌ها قرار می‌گیرند.

۹) گزینه ۳ در بین شش حوزه دانش درباره ماهیت انسان، حوزه سازگاری به این واقعیت اشاره دارد که شخصیت نقش کلیدی در نحوه مقابله، تطبیق و سازگاری ما با وقایع در زندگی روزمره دارد. برای مثال، شواهد نشان می‌دهد که شخصیت با پیامدهای سلامتی مهمی مانند بیماری قلبی مرتبط است. شخصیت همچنین با رفتارهای مرتبط با سلامتی مانند سیگار کشیدن، نوشیدن الکل، مصرف غیرقانونی مواد مخدر و ریسک‌پذیری مرتبط است. حتی برخی تحقیقات نشان داده‌اند که شخصیت با مدت زمان زندگی ما مرتبط است. علاوه بر سلامتی، بسیاری از مشکلات مهم در مقابله و سازگاری را می‌توان در شخصیت جست‌وجو کرد. در این حیطه، ویژگی‌های شخصیتی خاصی با سازگاری ضعیف مرتبط است و به‌عنوان اختلالات شخصیت نام‌گذاری شده است. با بررسی اختلالات شخصیت می‌توان درک عملکرد شخصیتی «عادی» را عمیق‌تر کرد.

۱۰) گزینه ۱ از نظر انگیزشی سه نوع نظریه داریم:

۱) انگیزش مبتنی بر لذت: این نظریه خود دارای دو مؤلفه کاهش تنش و مشوق می‌باشد.

از آنجایی که در صورت سؤال گفته شده کدام نظریه؟ پس گزینه ۳ و ۴ حذف می‌شود.

۲) انگیزش مبتنی بر رشد یا خودشکوفایی: ما تنش به وجود می‌آوریم که به شکوفایی برسیم (نظریه راجرز).

۳) انگیزه‌های شناختی: می‌خواهیم پیش‌بینی کنیم، ثبات و دانستن برای ما مهم است (نظریه جورج کلی).

بر طبق متن فوق، نظریه انگیزشی شناختی، بر تلاش انسان در درک و پیش‌بینی رویدادهای جهان تأکید می‌کند.

۱۱) گزینه ۱ جبرگرایی یعنی همه چیز از قبل تعیین شده و اراده آزاد یعنی هر فرد آزاد است و حق انتخاب دارد.

فروید و اسکینر معتقد بودند انسان‌ها اختیاری از خود ندارند یا تحت تأثیر



۱۳) گزینه ۱ روش‌های سنجش فرافکن، از مکتب فکری روان‌تحلیلی ازجمله نظریه فروید در مورد ناخودآگاه، به وجود آمدند. فرض آن‌ها این است که اگر از فرد در مورد موضوع مورد بررسی، مستقیماً سؤال بپرسیم، ممکن است فرصتی به او بدهیم تا فکر کند و پاسخ‌های اصلی خود را به صورت آگاهانه، تغییر دهد یا تحریف کند. در واقع، این مکتب، این‌گونه بیان می‌کند که همه افراد، افکار، تمایلات و انگیزه‌های ناخودآگاه دارند؛ به این معنا که نمی‌توانند به صورت خودآگاه، نسبت به آن‌ها، هوشیار باشند. بنابراین روان‌تحلیلگران، ترجیح می‌دادند که با جست‌وجوی مواردی مثل رؤیاها، بخش ناخودآگاه فرد را بررسی نمایند. به این صورت است که سوگیری‌ها، عدم صداقت و دفاع‌های فرد، کنار زده می‌شوند و واقعیت اصلی، نمایان می‌شود؛ حتی اگر فرد، سعی در فریب درمانگر داشته باشد. همین نظر روان‌تحلیلگران، مبنایی برای شکل‌گیری آزمون‌های فرافکن شخصیت شد.

برخی از شیوه‌های سنجش فرافکن عبارت‌اند از آزمون لکه جوهر رورشاخ، آزمون اندریافت موضوع، آزمون تداعی کلمات، آزمون ترسیم آدمک، آزمون خانه-درخت-آدم.

براساس مطالب ذکرشده گزینه یک، گزینه صحیح است.

۱۴) گزینه ۳ موج اول روان‌شناسی، نگرش روان‌کاوانه (روان‌تحلیلی) است. این جریان توسط زیگموند فروید، پایه‌گذاری شد و با کارهای بزرگانی چون آدلر، یونگ، کارن هورنای، اریکسون و ... گسترش یافت.

موج دوم روان‌شناسی، «رفتارگرایی» است که توسط دانشمندانی همچون پاولف، واتسون، وولپی و اسکینر پایه‌گذاری شد.

موج سوم روان‌شناسی، موج «انسان‌گرایانه - وجودی» است. بزرگانی همچون ژان پل سارتر، ویکتور فرانکل و آبراهام مازلو در شکل‌گیری این جریان نقش مهمی داشتند.

۱۵) گزینه ۲ موج اول، مربوط به نظریه روان‌تحلیلی، موج دوم، مربوط به نظریه رفتارگرایی که در مخالفت با موج اول به وجود آمد و موج سوم، مربوط به نظریه انسان‌گرایانه - وجودی است که در مخالفت با موج اول و دوم به وجود آمد.

طبق متن فوق، پاسخ صحیح گزینه رفتارگرایی می‌باشد.

۱۶) گزینه ۲ تعادل/رشد: انسان همواره به دنبال رشد و تکامل است (درستی گزینه ۲).

جبرگرایی/اراده آزاد: جبرگرایی این ایده است که هر رویدادی ناشی از رویداد قبلی است و چیزی به نام شانس یا تصادف وجود ندارد. اگر جبرگرایی درست باشد، به نظر می‌رسد که اعمال ما نیز جبری است و هیچ انتخاب واقعی در کاری که انجام می‌دهیم نداریم. اراده آزاد عکس این موضوع را ثابت می‌کند. در انسان‌ها، قدرت یا ظرفیت انتخاب بین گزینه‌ها یا عمل در موقعیت‌های

خاص، مستقل از قیده‌های طبیعی، اجتماعی یا الهی است (رد گزینه ۱).
علیت/غایت: فروید از چند بعد به انسان نگاه می‌کند، یکی از ابعاد این است که انسان موجودیست که علیت در برابر غایت‌مندی دارد، یعنی اینکه انسان اگرچه در زندگی آرزو و اهداف زیادی دارد، به اهداف خودش نمی‌رسد، به دلیل ویژگی شخصیتی و تغییر شخصیتی که دنبال آن است و نمی‌داند باید چه کند (رد گزینه ۳).

طبیعت/تربیت: طبیعت یا ژنتیک به همه زن‌ها و عوامل ارثی که در شخصیت ما تأثیرگذار هستند، اشاره می‌کند؛ طبیعت شامل ویژگی‌های ظاهری تا ویژگی‌های شخصیتی ما می‌شود. تربیت به تمام متغیرهای محیطی که بر شخصیت ما تأثیر می‌گذارد، متغیرهایی مانند، تجربیات اولیه دوران کودکی، نحوه تربیت، روابط اجتماعی و فرهنگ اطراف ما مانند فرهنگ خانواده و جامعه و ... اشاره دارد (رد گزینه ۴).

۱۷) گزینه ۲ در بررسی شخصیت، پنج حیطه مورد بررسی قرار می‌گیرد: ساختار، فرایند، رشدونمو، تغییر، آسیب‌شناسی. حیطه فرایند به موضوع انگیزش اشاره دارد و در این راستا سه نظریه انگیزشی (مبتنی بر لذت، مبتنی بر رشد و خودشکوفایی، شناختی) را معرفی می‌کند.

۱۸) گزینه ۳ در روش فردنگر، فرایند یادگیری یک آزمودنی واحد در شرایط گوناگون بررسی می‌شود و در مقابل در روش قانون‌نگر، عملکرد متوسط گروه‌های آزمودنی بررسی می‌شود. روش‌های فردنگر شدیداً به تغییرات درون فرد توجه دارد، درحالی‌که روش‌های قانون‌نگر به مقایسه بین افراد می‌پردازد و به دنبال الگوی قواعد کلی است.

۱۹) گزینه ۳ ملاک‌های ارزیابی نظریه‌های شخصیت عبارت‌اند از جامعیت (وضوح و گستره)، ایجاز (سادگی)، پژوهش‌پذیری (ارزش اکتشافی)، قابل آزمون بودن و هماهنگی درونی (همسانی درونی).

پژوهش‌پذیری (ارزش اکتشافی) به فرضیه‌های جدید منجر می‌شوند.

یک نظریه، درست یا نادرست نیست، بلکه مفید یا غیرمفید است.

هال و لیندزی آن را انتقال تجربی می‌نامند.

۲۰) گزینه ۳ ملاک‌های ارزیابی نظریه‌های شخصیت عبارت‌اند از جامعیت (وضوح و گستره)، ایجاز (سادگی)، پژوهش‌پذیری (ارزش اکتشافی)، قابل آزمون بودن، هماهنگی درونی (همسانی درونی).

۲۱) گزینه ۲ هر منبع داده مشکلات و نقاط ضعف خاص خود را دارد که کاربرد آن را محدود می‌کند. این موضوع درمورد تمام شیوه‌های علمی صدق می‌کند. حتی ابزارهای علمی به اصطلاح عینی مانند تلسکوپ نیز به دلیل عیب‌های جزئی مثل مواج بودن جزئی عدسی‌ها، ممکن است موجب خطاهایی در مشاهدات شوند. مسئله خطاپذیر بودن اندازه‌گیری‌های علمی در پژوهش‌های شخصیت هم از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین یک راهکار قوی در سنجش شخصیت این است که به بررسی

نتایج با استفاده از منابع اطلاعاتی مختلف پردازیم روشی که گاهی اوقات مثلث‌سازی خوانده می‌شود.

(۲۲) **گزینه ۳** در بررسی شخصیت، پنج حیطه مورد بررسی قرار می‌گیرد: ساختار، فرایند، رشد و نمو، تغییر، آسیب‌شناسی.

حیطه ساختار، استخوان‌بندی یک نظریه است مثلاً هوشیاری و ناهوشیاری یا ایگو و سوپرایگو ساختار نظریه روان‌کاوی است یا صفت، عادت، در نتیجه پاسخ صحیح، گزینه ۳ می‌باشد.

(۲۳) **گزینه ۱** مطالعه موردی یا موردپژوهی، یکی از روش‌های تحقیق کیفی در علوم اجتماعی است. موردپژوهی، بررسی متمرکز و عمیق یک فرد، گروه، رویداد یا اجتماع است. راه‌های دیگر نمونه‌پژوهی شامل تجربه‌ها، بررسی

آماري و کندوکاو داده‌های بایگانی‌شده می‌باشد.

روش آزمایشی: در این روش، پژوهشگر گروه آزمودنی را برای اجرای آزمایش انتخاب می‌کند. سپس متغیری را بر آنان وارد می‌سازد و به مشاهده تأثیر آن متغیر بر گروه آزمایشی می‌پردازد.

روش تحقیق هم‌بستگی یک روش آماری است که برای بررسی ارتباط بین دو متغیر مستقل و وابسته در یک مجموعه داده به کار می‌رود.

تحقیق زمینه‌یابی یک روش جمع‌آوری داده‌هاست که از یک گروه خاص از افراد خواسته می‌شود تا به تعدادی از سؤال‌های خاص پاسخ دهند. این تحقیقات جزء تحقیقات توصیفی می‌باشند و تا حدی شبیه سرشماری می‌باشند.

طبق متن فوق، پاسخ صحیح مطالعه موردی است.

خودنگار...

روان‌آموز